هذا کتاب

حل المشکلات از حکیم ربانی

طمطم هندی در

جفر و طلسمات و نیرنجات و

عملیات مع تصاویر و اشکال

و تکملیة مفردات از شیخ

شهاب الدین مقتول در عملیات

و اشکال و طلسمات بسعی و

اهتمام جناب فخر الاماجد و الاعیان

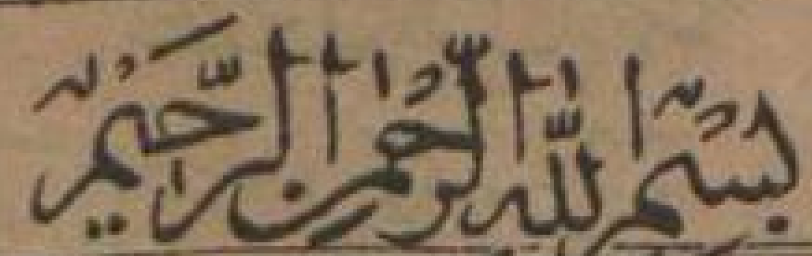
خان صاحب آقا میرزا احمد ملک

الکتاب حرسه الله عواقبه زیور

طبع در آمد فی شهر

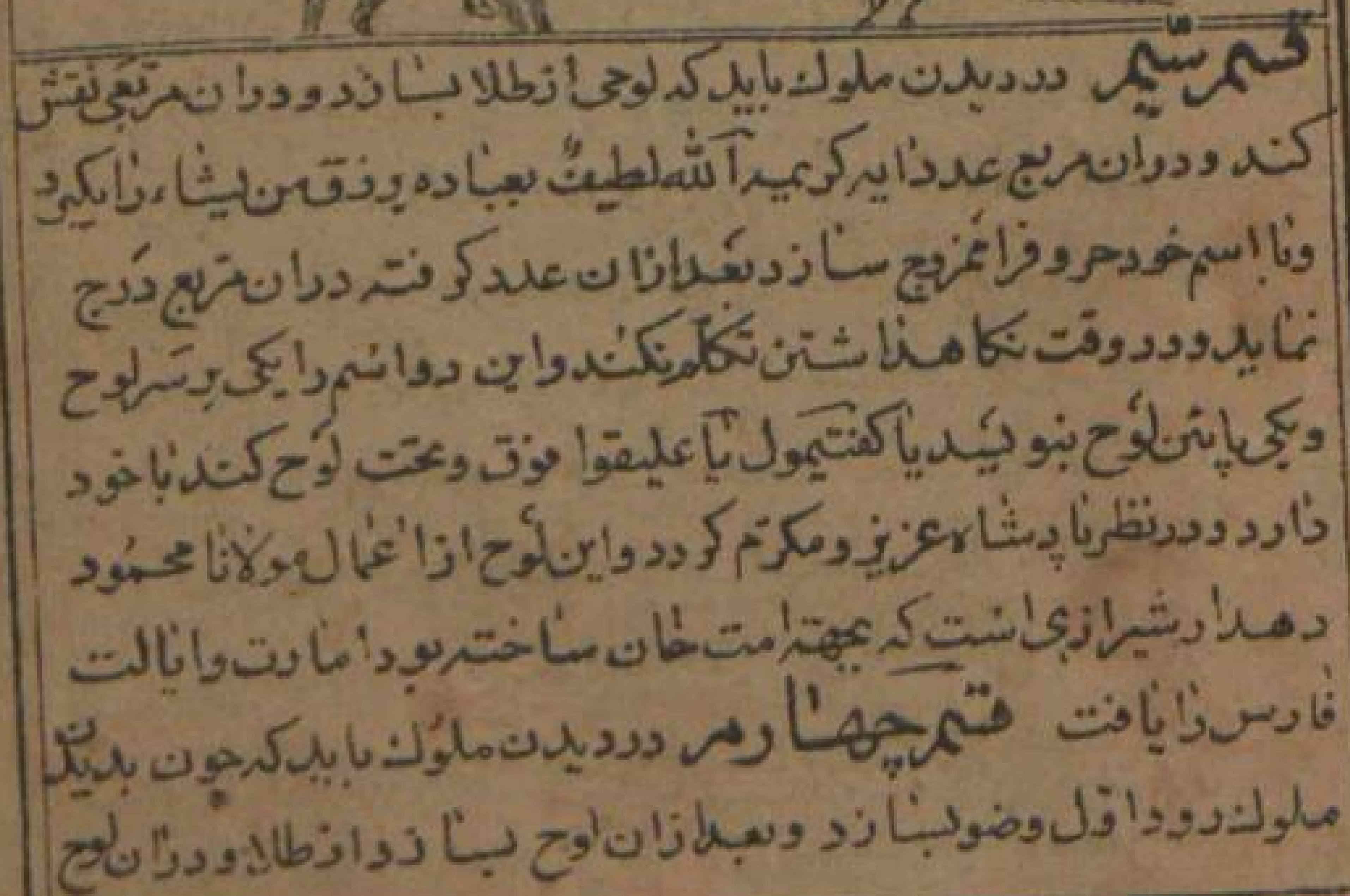
صفر سنه ۱۳۲۸

هذا کتاب حل المشکلات



بعد از تسطیر کلام بحمد ملک علام و تعطر مشام بدرود سید انام و پس از تذکیر زبان مشک فام بمدح و ذکر اولیای کرام مهتر اتقیا وصی و ابن عم و داماد خاتم النبیین و امام المتقین علی بن ابیطالب و یازده فرزند معصوم علیهم رضوان الله اجمعین **بدانکه** این سرگشته بادیه خادی ابو المحاسن محمد بن سعد بن محمد النخوانی المعروف بابن ساوجی کتابی از تالیفات متقن که استاد امجد حکیم طمطم هندی از کتب معتبر استادان متقدمین و متاخرین جمع نموده از تجربیات خود رساله مسمی بحل المشکلات بخط خود بمطالعه ضعیف رسیده باستدعای بعضی از اصحاب ترجمه نموده امید که از انظار جهال مستور ماند و این رساله بر دو فصل مشتملست و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل بر چهار قسم در علوم غریبه در اعداد و جفر و طلسمات و تصاویر و نیرنجات و غیره منقسم گردید **فصل اول** در تسخیر قلوب پادشاهان و غیره و آن مشتمل است بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و آن نیز بر چهار قسمست **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین برود باید که لوحی بسازد مربع از طلا بساعت سعید یا بر تثلیث زهره یا مشتری عدد آیه کریمه وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ را در آن لوح نقش کند و این چهار اسم را در پشت آن بکند و نام خود و پادشاه

با یکی اسماء حسنی مثل و دود در مربع بنویسد و در حالت نوشتن اندک شیرینی در دهن گیرد و تا محل فراغ از این عمل بکسی حرف نزند و آن چهار اسم این است یا طهیال یا مکیال یا آصبا اوث یا اهیا **قسم دوم** در دیدن ملوک باید که لوحی بسازد از نقره و مهر چدود در آنجا نقش کند و صورت زهره و مشتری در مهر کند و در دست زهره صورت آفتاب و در دست مشتری صورت ماه بسازد بطریقی که مثال نموده میشود و در دور آن مهر این چهار اسم را بکند و در ضمن آن مهر اسم خود و مادر خود و اسم آن شخص که خواهد با مادر آن و آن چهار اسم مذکور این است یا کفتالیوش یا مستعلوش یا طهالموش یا غلیوش ایغل یاد مجرب است باید که حین نوشتن و نقش کردن بخور هر دو ستاره بسوزد و با کس تکلم نکند و در عمل محبت اندک شیرینی در دهن نگاه دارد تا فراغ از این عمل و آن مهر مذکور اینست



قسم سیم در دیدن ملوک باید که لوحی از طلا بسازد و در آن مربعی نقش کند و در آن مربع عدد آیه کریمه اَللّٰهُ لَطِیفٌ بِعِبَادِهِ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ را بکشد و با اسم خود حروف را ممزوج سازد بعد از آن عدد گرفته در آن مربع درج نماید و در وقت نگاه داشتن تکلم نکند و این دو اسم را یکی بر سر لوح و یکی پائین لوح بنویسد یا کفتیمول یا علیقوا فوق و تحت لوح کند با خود دارد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم گردد و این لوح از اعمال مولانا محمود دهدار شیرازی است که بجهت امت خان ساخته بود امارت و ایالت فارس را یافت **قسم چهارم** در دیدن ملوک باید که چون بدیدن ملوک رود اول وضو بسازد و بعد از آن لوح بسازد از طلا و در آن لوح

آیهٔ کریمه سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیم را بطریقیکه مثال نموده میشود این عمل
از اعمال مجرب مولانا میرزا جان کاشغریست که بجهة میرزا محمد وزیر صفاهان
ساخته بود او هجده سال وزارت صفاهان کرد اخر در حمام ان مهر را
از او دزدیده بعد در اندک زمانی از وزارت معزول شد باید که در ساعت
سعد این مهر را بکند و اسم خود و مطلوب را با مادرین با این آیه کریمه ممزوج
کرده تکسیر نماید چون تمام باید حروف نورانی و ظلمانی را بر دارد و حروف
اعظم ملایک و اعوان را جدا جدا بنویسد حروف نورانی را در این لوح عدد
مربع کرفته درج نماید و حروف ظلمانی را در لوح مربع با اسم اعدا ممزوج
ساخته در مثلث تکسیر کند و حروف نورانی را با حروف خود امتزاج داده و
حروف اعدا را در حاشیه لوح مربع بکند و حروف نورانی را در لوح طلا با
حروف ملایک درج کند بمثال س ل ا م ق و ل ا م ن ر ب ر ح ی م طالب
اح م د مطلوب م ح م د اسماء الله ودود امتزاج با هم س د ل و ا د م ر و ق د
و ل م ا ح م و ن د د م ب ح و ا ح م ر ی م انحروف را تکسیر نموده وقف زند و
حروف اسم اعظم و ملایک را با اسم اعوان بیرون لوح بنویسد و با هم مرکب
نموده معرب سازد و بکند چون بخدمت سلاطین رود مهر را در آتش
دفن کند و چون بازاید در بازوی خویش بندد از مجربات است بواسطه عزت
و در نظر پادشاهان عزیز شدن از عجایبات است **نوع دوم** بجهة ایمن
بودن از پادشاهان و این بر چهار قسم است **قسم اول** باید که دوشنبه
روزه بدارد و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بسازد
و بران لوح مربع از طلا بکشد و در ساعت سعد آیه کریمه وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ را عدد
کرفته در لوح مربع درج کند و با خود نکاه دارد و از غضب پادشاه
ایمن باشد و اکر در غضب بوده باشد بشفقت مبدل کردد این عمل از شیخعلی

جعفار علیه الرحمة است که از برای حسین بیک اخته مهر ساخته بود و در محلی
که از خدمت پادشاه بازاید با خود نکاه ندارد و در میان سوره تبارک بکذارد
که از جمله مجربات است **قسم دوم** اکر پادشاهی با کسی غضب کند که بیم
کشتن باشد اینعدد را در مربع طلا پر کند در ساعت سعید و اندکی شیرینی
تصدق کند همان ساعت غضب پادشاه بلطف و مرحمت مبدل شود و
استادم غفرالله بسیار کس را از کشتن و بستن ببرکت این لوح نجات داده
و غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد قدس سره بجهة اقا عنایت ساخته بود
و تا در ایام حیات بود از غضب پادشاه ایمن بود این مهر معظم از اسرار
الهی است باید که بسیار عزیز دارد که از مجربات استادان متقدمین است
و بارها اقل عباد الله بندهای خدا را از غضب حکام و سلاطین خلاص
ساخته و مولانا میرزا جان را در محلیکه در کاشان فرمودند که بمیدان
برده از کلو بکشند سه نوبت ریسمان پاره شد و مولانا خنده می کرد که اکر
اینعلم را میدانم کسی مرا نمی تواند کشت چون اینمقدمات بپادشاه رسید
بر سر شفقت امده مولانا را طلب نمود و فرمود که ما از کناه تو در کذشتیم که اینعلم را
بمن ده انکاه دعا را بپادشاه داد چون کشودند همین لوح بود دیکر در محلی که
محمد بیک ماکلو را پادشاه فرمود که کردن بزنید این مربع را که در عمامه
استاد مغفورم بود بیرون اورده بودند به محمد بیک را دسته نوبت شمشیر بکردن
محمد بیک زدند برابر نکوی سر نبرید پادشاه متعجب ماند پرسید که سبب این چیست
که شمشیر کارکر نمیشود این مربع بیرون اورده بپادشاه داد پادشاه فرمود که استاد
مرحوم این لوح را بسازد تا پادشاه با خود نکهدارد این عمل از استاد سید حسن
اخلاطیست و بارها تجربه نموده شده و باید که از ظالمان و نااهلان و جهال
پوشیده دارند در جنکها و مصافها با خود داشتن حافظ است البته در ساعت
سعد که قمر خالی از نحوست باشد در مربع بنکارد که از مجربات عجایبات است

قسم سیم بجهت تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام اینعدد را
با عدد اسم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نموده مشخص
نشد که از چه جنس باید ساخت انچه استاد مرحوم میکرد در کاغذ مربع می
کشید و همراه میداد و باین خاکسار مکرر فرمودند هرگاه یکی از بندگان
خدا مغضوب سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکنی چون
اسیات پناه میرزا فضل الدین محمد و برادرش پادشاه در ایامی که ولی محمد
خان امده بود فرمود که هر دو را بکشند استاد مغفور این مربع را نوشت
بنده بمشار الیه دادم همان ساعت نگذشت که پادشاه بر سر مرحمت امده از
گناه انها گذشت و سید بزرگ در گذشت غرض از این نوشتن انکه مکرر بتجربه رسیده
عدد مذکور این است ١٣٨٣٩ قسم چهارم بجهت ایمن بودن از غضب
سلاطین و حکام وغیره لوحی بسازد در روز یکشنبه ساعت اول وقت
سعد که قمر خالی از نحوست باشد و اینعدد را در مربع بنگارد در کاغذ با
یا نقره و عدد این ایه معظم را نیز با نعدد در مربع بنویسد سبحان ربک
رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین چون
لوح تمام شود اندک بوی خوش سوخته این لوح را بر اند و در داشته در بازوی
چپ بندد از غضب پادشاه ایمن گردد مجربست و بتجربه رسید نوع پنجم
این بر چهار قسم است در تسخیر قلوب سلاطین و پادشاهان قسم
اول اگر که تسخیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت سعد
که قمر خالی از نحوست باشد لوحی بسازد از طلا در ان مربعی بکشد و این
عدد را در ان مربع بنویسد و در بازوی راست بندد و هر روز هفده
بار نصر من الله و فتح قریب را بخواند و در محلی که بخدمت سلاطین رود که از
مجربات است قسم دوم بجهت تسخیر قلوب سلاطین وغیره و شوکت و
ایالت و حکومت و عزیز بودن در نظر خلایق و این مهر از اعمال شیخ بو

رحمة الله است باید که عدد این اسم که از اسماء اربعین است یا اله الالهة الرفیع
جلاله را بگیرد و این عدد را بان اضافه نماید و در مربع طلا بنگارد در ساعت
سعید که از مجربات است و عمل مولانا عبد اللطیف گیلانی است که بجهت علیقلی
خان ساخته بود بقوه این مهر پادشاه ایران اگرچه اخر با عمال بد که میکرد
عیاذا بالله با وان روی نمود که با و رجعت کرد تا ضایع شد قسم سیم
اگر خواهند که تسخیر قلوب پادشاهان و سلاطین و حکام نمایند که انچه بگویند
رد نشود و یکساعت بی و نتواند بود و در میان همگنان و امثال خود از
همه بزرگتر باشد و عزت او نزد سلاطین بهتر از همه کس شود باید که در شرف
افتاب اینعدد را در لوح طلا نقش کند این عمل از اعمال شیخ
بوعلی است که از شیخ یحیی عرب باو رسیده که از فضلای زمان بود و از او
بمولانا احمد لاری رسیده و بر سر لوح بنویسد بسم الله بسم الله الرحمن الرحیم
و در مسدس اینعدد بنگارد ۱۵۳۸۰ چون مهر معظم را در خدمت پادشاه
صفت نمودند شخصی گفت که کتابهای ملا احمد در پیش الله وردی خان
است که تعیین نمودند که کتابهای او بیاورند چون کتب را حاضر کردند
شیخ بهاء الدین محمد قدس سره همین عمل را بجهت تسخیر قلوب جمیع خلایق و
تسخیر قلوب جمیع پادشاهان ساخت در شرف افتاب در سنه عشر و الف
من هجرة النبویه و در بازوی پادشاه بست اول فتحی که روی داد گرفتن تبریز
بود و روز بروز باعث جهانگیری شد و بجهت نواب علیه عالیه ساخته
بان مرتبه رسیده غرض که بواسطه تسخیر از این عمل دیگر نیست اگر بجهت خواتین
دیگر از خواتین معظم خواهند ساخت ایه کریمه لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز الی اخره رؤف رحیم اضافه نعدد باید گرفت تا فراغ این عمل پیش عاملان
این فن نهایت عزت دارد و عامل این عمل با وضو باشد و بخور بعود و عنبر
و بوی خوش کند تا پیش جمیع خلایق عزیز و محترم باشد قسم چهارم

در تسخیر قلوب سلاطین وغیره انیجوری معظم مکرم را ح د و س ص ط ع ل ن ل م
و ه لا در پوست آهو بنویسد و در زیر نگین انگشتری نهد در ساعت سعد یا
یا در شرف آفتاب که از اعمال مجربه سید حسین اخلاطی است که شیخ عبد القادر
مولانا محمود دیلمی فرمود که برای شاه طهماسب ساخته اگر بر پوست شیر
بکشند بهترین عملها خواهد شد **نوع چهارم از فصل اول** و
این مشتمل است بر چهار قسم در باب تسلط خلایق و بزرگی یافتن بر قومی و مسخر
کردن از عجایبات است **قسم اول** بجهت تسلط بزرگی بر خلایق باید که در
ساعت سعد لوحی بسازد از مس در شرف زهره پنجد ر پنج در آن لوح بکشد
پس آیه کریمه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و اعداد گرفته در لوح پنجده پنج بنگارد
و از اعمال غریبه است و بسی عجائب است و در پشت لوح این اسماء بکند ماحفطیائیل
یاخصیائیل یا موکائیل و بخور زهره بکند و اگر در شرف زهره این عمل بکند اثر
تمام خواهد بود و این مهر از اعمال میر غیاث الدین شیرازی است که بجهت
شاه طهماسب حسینی موسوی صفوی ساخته بود و یکی از اعمال خوب سیاد
غفران دستگاه است دارنده این مهر از همگنان و امثال و جمیع خلایق مطیع و
منقاد و خواهند شد و بر قوم بزرگی خواهد یافت استادم بجهت نواب علیه
عالیه این مهر ساخت که بر جمیع خواتین معظمه بزرگی و استیلا یافت مذکور
و اناث **قسم دوم** بجهت مسلط شدن بر خلایق و امثال خود باید که لوحی
بسازد از طلا در روز یکشنبه و مربعی بکشد و این عدد را ۹۵۸ در آن لوح بنگارد
و ابتدا از خانه شانزدهم بکند که بسیار مجربست و در حالت شروع وضو بسازد
و از اقسام جواهر اگر یاقوت بهتر است در
دهن گیرد و اگر یاقوت سوراخ داشته باشد
بهتر است و تا فراغ عمل بکسی حرف نزند
و آیه کریمه و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله

۲۴۷	۲۳۴	۲۳۷	۲۴۰
۲۳۶	۲۴۱	۲۴۶	۲۳۵
۲۴۲	۲۳۹	۲۳۲	۲۴۵
۲۳۲	۲۴۴	۲۴۳	۲۳۸

را در حاشیه این لوح بکند و این عمل از عملهای مولانا عبد اللطیف گیلانی است
که بجهت مرشد قلیخان در مشهد مقدس ساخت و او را مسلط کرد بر جمیع امرا
و قزلباش و وقتی که از عمل فارغ شود چیزی نقد و نقد و تصدق نماید و استاد
مرحوم بواسطه الله وردی خان ساخت در آن ایامی که پادشاه او را داروغه
اصفهان نموده بود چون مهر را بر بازوی بست باندک زمانی بایالت و امارت
فارس یافت و بان جاه و جلال رسید که ما فوق آن متصور نیست بعرض این
دو چیز باعث اثر دعا است یکی اعتقاد دویم اجتناب از محرمات و نواهی این لوح
از مجربات است باید که از جهال مخفی دارند **قسم سیم** بجهت تسلط بر جمیع خلایق
باید که در ساعت سعد و اگر در شرف زحل عمل کند بسیار موثر است باید که
لوحی مدور بسازد و پرکار در دست نماید و چون شروع در عمل کند بصحرا رود
و بر بلندی یا کنار آب روان مندلی بکشد و در آن بنشیند بشرط آنکه غسل
کرده باشد و جامه پاک پوشیده و چیزی از سیاه پادچه بر سر کشد و بخور بسوزد
و آیة الکرسی را بخواند و بر خود بدمد این از اعمال حکیم طمطم هندی است و از اعمال
مجربه اوست و این عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشی در ایامی که نواب اشرف
بر سر یعقوب خان شیراز میرفت ساخته بود و آن پادشاه بیچاره را مسلط ساخت
بر جمیع خلایق و این عمل از مجربات است باید که چون بمندل نشیند قلم دو سر
بتراشد و در محلی این عدد را در لوح درج کند یکجا از این سر بکند و خانه دویم از
سر دیگر علی هذا القیاس تا تمام شود هر خانه که پر کند بگوید یا طبهیال و مقصد
خود را در دل بگذارد چون تمام شود در روز شنبه چون از نماز فارغ شود بخور
بسوزد و این مهر را در پارچه سیاه بپیچد و در بازوی راست ببندد تسلط
و بزرگی بر هر شخصی بخواهد حاصل نماید اما بجهت زنان در بازوی چپ
ببندد و برای مردمان بر بازوی راست بنهاد که از زنان اهلان و جهال
مخفی دارند که از اعمال حکیم طمطم هندی است چنانچه در مثال نموده میشود

این است	ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله	ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث	علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله	فسیؤتیه اجرا عظیما	برچهار
دور این	حض ۸۰۳	وصدع ۷۹۶	لیشغ ۱۳۱۹	ذکضع ۸۲۷	بنویسید
وابجد	بدع ۲۱۵	ض ۸۰۰	لضع ۱۸۳۰	شغ ۳۳۰	وا دراین
مهر مبارک	طکضع ۱۸۲۹	کاشغ ۳۲۱	دصدع ۷۹۳	اض ۸۰۱	یعنی چهار
دو مهر					مهر دوایر

کو به قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب وعدد اسم معظم این است ۴۱۸۴

قسم چهارم بجهة بزرگی یافتن وجماعتی که در میان ان قوم سردار بوده باشد باید که لوحی بسازد از مس وعدد ایه کریمه ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ۵۷۲۶ ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما را بنویسید در ان لوح مربع بطریق ذو الکتابه این عمل از عملهای مجرب واول از مولانا میرزا کابلیست که بجهة اقا خضر وزیر کاشان ساخت واو را مسلط کرد بر جمیع امثال وهمگنان خود اگرچه ملا میرزا مولویت نداشت اما در علم رمل و وفق واعداد یگانه دهر بود وسر امد عصر رساله چند از مولانا عبد اللطیف کیلانی بدست افتاده بود که در ان جمیع اعمال مجربه مولانا مذکور بود بقوه ان رساله هرچه میخواست میکرد در متاخرین در علم اعداد مثل مولانا میرزا کسی ثانی نبود پس چون ان لوح را ذو الکتابه بسازد تمام کند صورت ان لوح را بر موم کافوری زند چنانچه نقش پذیرد بعد از ان برای هر کسی خواهد تا مسلط سازد ان موم را در پارچه پاک بر پیچد ودر بغل گذاشته رو بروی ان شخص بایستد وبا او حرف زند در هر وجهی که باشد بر او مسلط شود واگر دشمنی داشته باشد وخواهد که بر او غالب گردد باید که این مهر معظم را بر موم زند تا نقش پذیرد بعد از ان مهر را در هم مالد واز ان صورتی بسازد شبیه بدشمن وانچه در ان مهر نوشته است بر حاشیه ان مهر بنویسید وبر هر طریقیکه دشمن را خواهد که مبتلا سازد بهمان طریق ان صورت را معذب دارد که از مجربات است چون اغ

مهر را ساخته بر موم نقش کند صورت سازد از ان موم پس بر پوست حمار این مثلث نوشته در شکم ان صورت نهد وبهر عذاب که خواهد معذب سازد

[illegible]	۹۶۰	۹۵۹	۹۶۴
	۹۶۵	۹۶۱	۹۵۷
	۹۵۸	۹۶۳	۹۶۲

عدد مثلث ۲۸۸۳ واین عمل مولانا حسین بربریست که نواب محمد اشرف علی میخواست که قلعه شماخی را بگیرد این صورت بطریقیکه در مثال نمود میشود ساخت بعد از هفت روز انقلعه را مفتوح نمود وان شخص المعبر اعنی مت نواب اشرف اوردند نواب تعجب نمودند این عمل از اعمال شیخ بوعلی است که در تعلیقه نوشته واین عمل را میر غیاث الدین منصور شیرازی برای سیادت پناه رضوان دستگاه ساخت وقتی که جنت مکان بگرفتن قلعه سعی بلیغ می نمودند وبسیاری از عساکر نصرت ماثر زیر ان قلعه بقتل امدند ومدة دو سال متوالی در پائین نشستند اخر الامر میر مغفور از شیراز طلب نمودند میر چهار روز شنبه این صورت را نوشته بپادشاه سپردند وگفتند تا بنده نگوید نخواهید کشود روز چهارشنبه پیش از زوال سر پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده میشود بخدمت پادشاه اوردند بعد از ان کاغذ را کشودند بهمان طریق که میر نوشته بودند همان طریق صورت بست واین عمل از سیادت پناه میر است ومثال ان در این صورت نموده میشود وصورتی که مولانا حسین ساخته است که در ذیل مثال شده



جهة محبت در شب یکشنبه جای پاکیزه وخالی بصندل سرخ مندله مدور کند ودر میان مندله صورت مطلوب تصور نماید ودر سینه ان صورت نام طالب ومطلوب وپدر ومادر هر دو را بنویسید ویک خشت پخته مربع که از دیره

باشد بران صورت بنهد و بر بیت و یکبرک گل چنبلی بهر برک این نقش را بنویسد
۲۲۲ ععععه ۸۰ ٤٤١٤١٤ لا ااااحمه ۷ عزیمت بوقت سوختن برک العجل العجل الساعة
الساعة الساعة اهیّا شراهیّا اذوقی اصباوثث شاؤ نون اقی هذا کهیعص حمعسق
لیس اقی محبت حب الخیر عن ذکر حتی توارت بالحجاب سوختم ایلفلان بن فلان را محبّی
محبت آدم و حوا و ابراهیم و ساری و یوسف و زلیخا و عایشه و مصطفی بحق لا اله الا
الله محمد رسول الله بر هر برک بخواند و جدا جدا در آتش اندازد تا هر برک سوخته
شوند و تصویر مطلوب را ملحوظ دارد و بعد از اتمام آتش را زیر پای خود کشد و
بنشیند مطلوب حاضر شود این است شکل مذکور

فصل دوم

در اعمال متفرقه از محبت و بغض
و عداوت و پراکنده نمودن اعدا و عقد اللسان
و جلا و غیره این نیز مشتمل است بر چهار نوع

نوع اول

در باب محبت و الفت و احضار مطلوب و این نیز بر چهار قسم است قسم اول اگر خواهد
که کسی را از محبت خود دیوانه سازی باید که در تثلیث و مشتری مربع بسازد
از مس و بران مربع این عدد را بنگارد ۲۳۹۵ و ایه یحبونهم کحب الله والذین
آمنوا اشد حبا لله در حاشیه آن مربع بنویسد جمله ۹۴۹ در ساعت سعد که
قمر خالی از نحوست باشد و اسم خود و مطلوب و مادر آنرا با این دو اسم ممزوج
ساخته تکسیر نماید چون وفق پر کند حروف صدر و مؤخر را برداشته مرکب سازد
و در چهار طرف مربع بنویسد و با شهد در روغن ستور فتیله بسوزد تا عجایب بیند
این عمل از اعمال مولانا عبد اللطیف گیلانی است که در این فن یگانه بود و در خدمت
احمد گیلک می بود این عمل را از برای کچل مصطفی که یکی از امرا از ارکان نیشابور
بود که او را یوسف ایران میگفتند بدختر حکیم کوچک مبتلا عاشقی بهم رسانید و
بسیار شیفته آن دختر گشت در آن ایام مولانا عبد اللطیف را پادشاه از گیلان
طلب نموده بود ملای مذکور در هر کاری که دست می برد در هر آن رو میساخت

گویا اگر از اعجاز موسوی با مولانا بود کچل مصطفی را پادشاه فرموده بودند که بواسطه
تجربه برود و مولانا عبد اللطیف را راضی سازد اینعمل را در میان آرد که در حال
خواهد ساخت مصطفی آخوند را طلبیده تملقات بسیار نمود و التماس نمود در
میان آورد و فرمود که این مربع را ساختند در شب هیجدهم ماه رجب سنه ۱۲
در دار السلطنه قزوین در خلوت نشسته بودند که در چهار ساعت از شب
مذکور کسی خبر آورد که بیرون دروازه دختری نشسته گریه می کند مصطفی خود
برفت چون چشم دختر بر مصطفی افتاد از جای خود برجست مصطفی این مقدمه
را از مولانا مخفی داشت چون صباح شد منادی کردند که دختر حکیم امشب
از خانه بیرون رفته آخر کچل مصطفی خود آمده به پادشاه عرض کرد امر نمود پادشاه
که مولانا عبد اللطیف را امیدوار کرده سوخت این معجز ثابت شد باید که از نا اهل
و جهال مخفی دارند **قسم دوم** در باب محبت اگر خواهی که کسی را از محبت
خود بیقرار گردانی تا بی تو قرار و آرام نداشته باشد باید که مربعی بسازی
از آهن و در آن مربع این عدد را بنگاری ۹۴۹ و آن لوح را در زیر آتش پنهان
کنی که آن شخص بیقرار گردد و این عمل از عملهای مولانا حسین بر جلیت بجهت
سیادت پناه خلیفه سلطان که در ایامیکه سلطان عروس می ساخت صبیه
خود را میخواست که به پسر میرزا محمد انیس بدهد چون مولانا در جوار خلیفه
سلطان بود مولانا را طلبیده گفت نوعی باید کرد که پادشاه این دختر به پسر میرزا

۲۲۹	۲۴۳	۲۴۰	۲۳۷
۲۴۱	۲۳۶	۲۳۰	۲۴۲
۲۳۵	۲۳۸	۲۴۵	۲۳۱
۲۴۴	۲۳۲	۲۳۴	۲۳۹

محمد انیس ندهد آخوند فرمود که به پسر
میرزا محمد انیس نمیدهم این دختر را
بجهت خلیفه سلطان میگیرم همه تعجب
نمودند که پادشاه این شاهزاده را به پسر
میرزا محمد انیس داده و آنجا نشین سلطان باد عروسی میکردند که موقوف بساعت سعد
کرده عقد بندند آخوند یکعمل از تعلیقه کرد بجهت بر هم زدن این عمل از آن نیز توسط

خواهد شد و نمود که در حال لوح آهن ساخته او در آن تعداد مذکور را در مربع
نموده در آتش دفن کردد و روز جمعه این لوح را در عمل آورد روز دوشنبه دختر را
بخلیفه سلطان داد این عمل مجربست باید که رو بقبله نشیند عامل این امر با وضو
باشد و عدد اسم طالب و مطلوب با ابوین گرفته و اینعدد را اضافه نموده در مربع
کاغذی بنویسد و در حالت کتابت نبات در دهن نگاه دارد و جای خلوت
باشد و لوح آهن در آن کاغذ در آتش اندازد و این عزیمت بتوجه تمام بیست
یکبار بخواند عجائب بیند هیجت الجن علی الشیاطین وهیجت الشیاطین علی
الجن وهیجت الجن والشیاطین علی الابالس سید الشیاطین و هیجت
الشیاطین علی الانسان وهیجت الابلیس علی اولاده وهیجت الجن والشیاطین
وابلیس و اولاده علی فلان بن فلان بمحبة والفة ومودة وعشق فلان بن فلانة
بحق سلیمان بن داود علیه السلام ان تجلبوا او تحرقوا قلب وفؤاد وجمیع جوارح البدن
والجسد فلان بن فلانة بمحبة والفة ومودة فلان بن فلانة انی قلبت الایام
ومنعت الطعام وقطعت حتی اطیعونی وحرقوا قلبها وجسدها وفؤادها
الساعة بحق والطور وکتاب مسطور فی رق منشور والبیت المرفوع والبحر المسجور
الساعة یا ابلیس یا سید الشیاطین اطیعونی فی هذه الساعة الساعة الساعة
وافعل واجمعها بجانب فلان بن فلانة بسیار واعتقاد که در عین خواندن
مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه امد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان
آمده شفقت و تلطف بسیار نموده چون بدولتخانه رفت درساقخانم را
فرستاد که امشب شاهزاده را پادشاه بخلیفه سلطان میدهد روز دیگر وثاق
بگیرند آخر روز نواب علی قلیخان خلعت دامادی بجهة خلیفه سلطان و در
شب علما و فضلا حاضر نموده نکاح منعقد ساختند این عمل از مجربات
نخفا ربحرام نکنند **قسم سیم** اگر خواهی که یکی از خوانین معظم که وصال او
متصور نیست باید که از طلا مربعی بسازند در روز یکشنبه و این عدد را در آن

مربع درج نماید و اسم طالب و مطلوب را با ابوین تکسیر کند بعد از آن حروف متقدم
و مؤخر داشته تکسیر کند با این دو اسم و حروفش را با حروف صدد مؤخر نوشته
تکسیر نماید تا سه تکسیر تمام شود آنگاه مرکب ساخته انرا فتیله سازد و در چراغدان
مسی با شهد و روغن بسوزد و خود برابر فتیله بنشیند که فتیله تمام بسوزد و این
عزیمت را بیست و یکبار بخواند عدد مذکور اینست ۱۰۳۴ ۲۴۴۲ حم ۱۱۶۷ له
و عزیمت این است اقسمت وعزمت علیکم یا ایها الارواح الموکلین بهذه الحروف
بحق میططرون و بحق اله الالهة الرفیع جلاله و بحق سلیمان بن داود علیه السلام احرقوا
القلب والجسد والفؤاد وجمیع جوارح البدن فلان بن فلانة بمحبة ومودة
والفة فلان بن فلانة الساعة العجل العجل اطیعونی واحضروا بحق
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی و بحق کهیعص و حمعسق و نون والقلم وما یسطرون
و بحق اهیا شراهیا ادونی اصباوت یا ملائکة الموکل بهذه الحروف و
الکلمات المرکب من هذه الحروف والتکسیر احرقوا القلب والفؤاد وجمیع جوارح
البدن فلان بن فلانة بحق الحق و بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه
ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم این عمل از امام محمد نوبلی است
که بجهة حکیم الحکما ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکه را با وی و گرفت باید که
عزیز و مکرم دارد **قسم چهارم** در باب محبت اگر خواهند که شخص را دیوانه
سازند که دیگر خود را نشناسد چنانچه پسر درساقخانم را مولانا میرزا کاشی
کرد و دختر شنید سیلنگانه در دیر کاشان بالاخانه داشت که در آنجا می بود
آن دختر میل تمام بپسر درساقخانم بهم رسانید و آن پسر نمیخواست دختر مولانا
مذکور را نمطلب در میان آورد چون عمل کرد دل پسر خون بهم رسانید دیگر هرچند
پادشاه و مادرش خواستند این جنون از سر آن برود نشد پادشاه غضب نمود و حکم
بر قتل او کرد شیخ قدس سره در دوم بود آن شخص بخدمت شیخ آمد و گفت که
حکم بر قتل بنده کردند دعائی که با اجابت مقرون باشد در حق این بیچاره بکنید

شیخ در حال این عمل را نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خاطر پادشاه رفت
که این را می باید گشت دیگر از این مقوله هیچ حرف نزد و از خاطر او محو شد با
بوزارت اعظم سرفراز شد   و این عمل از مجربات است **عقد اللسان** در
طریقه یا تحت الشعاع بنویسد و در دهن صورت گذاشته در خانهٔ تاریک یا
در دهن کلهٔ آدمی بگذارد که موثر باید بسیار و اعتقاد که در باب محبت بهمین
عمل مطلوب را در دست آورده و مقصود حاصل کرده اند **نقلست** انکه
شخصی صبیه برادر محمد عمر که یکی از اعیان کاشان است نامزد نمود در کار عروسی
بودند که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش او رفت که من سه تومان بتو
میدهم این معامله را چنان برهم زن که دیگر صورت پذیر نشود انچه داماد آورده
بود همه را پس گرفتند و آن نومید گشت دختر را مولانا اسحق بجهة آن شخص خواست
تا کار بجائی رسید که خانه بستند و دختر را عقد کردند و شب زفاف شد آن
شوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمده بدست و پای اخوند افتاد گفت بجهة رضای
خدا مبلغ پنج تومان باخوند دادند شب پنجشنبه شب زفاف است و وقت ظهر
چهارشنبه این امر با خود قرار دادند و جمیع مردم عروس را از ذکور و اناث نام
پرسیده و حروف صوامترا باسماء انجماعت تکسیر نموده در سه مثلث را ریزه
کرده با خاک مرده در میان جماعت عروس انداختند و یکی را در دهن مرده گذاشته
انکه در خانه عروس دفن کردند و مثلث ثالث را در میان سرکه حل نموده در
بوی خوش مثل گلاب و عرق بهار وغیره کرده بر داماد و عروس و اهل آن
پاشیدند همین که یکپاس از شب پنجشنبه گذشته بود و معامله عروسی منعقد
گشت عروس را برداشته بخانه داماد می بردند که در میان مردم عروس و
داماد جنگ شد چون پای عروس بر سر آنکه مرده رسید انچنان قایم شد که
که یک کسی از طرف عروس کشته شد و سه چهار کس زخمی شدند و داماد زخم
منکر خورده و بهمان زخم بیچاره مرد باز آن دختر را بجهة همان مرد خواست **قسم چهارم**

در باب عقد اللسان اینعمل از شیخ بونی است که اخوند ملا حسین بجهة مقصود
بیک حاضر کرد و او را از بلیه نجات داد باید که بطریق مثال که نموده میشود
بنویسد و در میان آرد جو نهاده بجهة مرد بچهار و بجهة زن بچهار ماده بدهد
که عقد عملی بر از این نیست ابغت یا استطیع سطیع النور ثم تعلون یا رباه یا
سیداه یا مولاه اصباؤت اهیا شراهیا هو الحی القیوم یا باقی العظمة بیط السلطا
لله یا اله الالهة الرفیع جلاله این عمل در محبت نیز کارها را در روز بیستم
اخوند را طلبیده گفت امروز یک عمل را بیکر شخصیرا در محبت گرم باید نمود
چنانچه بیتاب گردد و بی آرام شود اخوند مرحوم همین عمل کرد صبح شنبه یافته
اینعمل را عنوان احزاب است باید در خلوت عمل شود مجربست و در تعلیقه شیخ
بونی همین لوح بجهة عقد اللسان نوشته شده و جناب اخوند غیر از عمل تعلیقه
عمل دیگر نمیکرد باید که لوحی از مس بسازند و اینلوح در انجا نقش کنند و بخور
نمایند و در حاشیه لوح این ایه را بنویسد لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز
علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم بعد اسم طومطرا بطریق
جفرخا پیه نوشته تکسیر نماید و بخور دهند و همان لوح پس چراغ باید افروخت
اگر مطاوب باشد بشر لوح نوشته و در آرد جو بپیچد بچهار ماده بدهد و قبله
در شهد و شیر تا کسی نگوید بگیرد حروف صوامترا با اسم آن شخص تکسیر نماید چون
تمام باز آید همه حروف صوامترا مرکب سازد و معرب نماید و در لوح سرب
نقش کند و در خانهٔ تاریک در زیر سنگ گران بنهد زبانش بسته شود که
مطلقا حرف زدن نتواند و در حاشیه آن لوح سرب بنویسد ختم عقل و هوش
نطق و حواس و احساس ظاهری و باطنی فلان بن فلانه فی عرض وحق فلان
بن فلانه این عمل از اعمال مولانا حسین است بسی مجرب است و از تعلیقه است
قسم دویم اگر خواهم که زبان کسی را ببندی باید که پشت بقبله نشست و انار
موم در دهن گیرد و عمل در وقت تحت الشعاع موثر و مجربست و این عمل شنیده

اخلاطیست که در حق شخصی نمود و آن شخص مثل حیوان صامت گشت و شخص
بسیار بدنفسی بود که همیشه اوقات در محضر پادشاه خلق را بلسان اذیت می
نمود و افترا و بهتان می بست پادشاه فرمود آنچه ابیزد در حق فلان گفته است
فردا در عدالت بحضور مدعی بگوید تا مجازات داده شود اقل عباد الله
جلال منجم باشی در خدمت غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد در آستانه معصوم
نشسته بود و آن شخص متهم بسیار مرد معقولی بود و اعیان هم در آن جلسه
حاضر بودند همه در خدمت غفران پناه شهادت دادند که این مرد از این
تهمت بری است بصلاح و تقوی آراسته بندگان شیخ باین خاکسار فرمودند
که دوات و قلم بیاور که سزای مرد مفسد را ازین بنده خدا دفع کنم و فرمود که
حروف صوامت بنویس اسم آن شخص با مادرش رقم زن و اعداد حروف با
اعداد آن شخص و مادرش گرفته و این عدد بر آن اضافه نماید ۴۴۴۴ و بر کاغذ
کبود مثلثی بکشد و اینعدد را در آن مثلث بنگارد با شخص مظلوم فرمودند
که اینرا در خانه تاریک دفن کن و سنگ گران بر سر آن بگذار و بآن شخص آنچه گفته
بعمل آورد روز دیگر پادشاه دیوان نمودند چون آن شخص بدنفس را طلبیدند
آنچه در حق ابیزد گفته بود بگوید هر چند خواستند که امر حرف زند زبانش
بطریق حیوانات بسته بود پادشاه فرمود زبان این بدنفس را ببرید و آن
مظلوم را نجات دادند پس اینعمل از آن بزرگ نمان پیش خاکسار یادگار
ماند **قسم ششم** اگر خواهی که زبان کسیرا ببندی که دیگران شخص حرف
نزند اینعمل در باب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد اینعمل را
در باب محبت بسیار کرده است اگر شخصی خواهد که کسی را شیفته و عاشق
خود سازد باید که صورتی بسازد از موم که بصورت مطلوب مشابهت
داشته باشد بعد از آن بنویسد اینعدد را در لوح مربع و در دهن صورت
گذاشته آن صورت را در خانه تاریک یا در سردابه که میت باشد در دهن

کل

کله آدمی بگذارد آن کس که فرمان بردار گردد آنچه بگوید خواهد کرد اینعمل
از شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرگان و مجتهدان مستحسن افتاده
و مکرر بتجربه رسیده است و اینعمل را بنده خود تجربه نموده است در وقتی
که صبیه نواب فاجمقا را بخلف بیگ نددی میدادند پدر و دختر و مادر
هیچیک راضی نمیشدند پادشاه خود فرمودند که قرآن مجموعه را آورده و باین
خاکسار فرمودند که عمل عقد اللسان را پیدا کن بنده پیدا کردم یک یک
را خواندم فرمودند عمل صورت را بهمرسان چون پیدا کردم موم آوردند
و در خدمت پادشاه اینعمل را کردم همان شب پدر و مادر راضی شده
دختر را بخدمت پادشاه فرستادند که خانه زاد پادشاه است هر کس که
میخواهند بدهند پادشاه آن دختر را بخلف بیگ داد و در شرحی که غفران
پناه شیخ صفی الدین در این باب نوشته اند این است وقتیکه پادشاه روم یکی از
وزراء پسر بیرون رود علاج پذیر نشد آخر چنان مجنون ماند **شروع** روز پنجشنبه
نوزده دارد و بعمل آورد تا جائیکه کسی نباشد و مربعی بسازد از مس و در آن مربع
اینعدد را بنگارد بخور بگذارد و در ده دعا قربیا بیست بار بخواند پس از نوشتن آن
مربع بعد مربع تمام کند و در حال سر برهنه کند باز دعا قربیا را بخواند این
اعمال از عمل ملوقیا حکیم است که یکی از خلفای موسی بن عمران ع و عملی بسیار
بزرگ است با کسی را چنان مقید دوستی ساخته که دیگر روی خلاص ندید
چنانچه مولانا عبداللطیف گیلانی میر محمود پسر میر حسین نجفی را بواسطه دختر
مهر علی کوچک دیوانه ساختن چنان دیوانه و مجذوب شد که سر و پا برهنه
سه سال در اصفهان میگشت و مولانا آخوند مرحوم ابن عم اسرا پا در حل
المشکلات خود بقلم یونانی نوشته است که کسی دیگر این عمل نکند و مکرر شیخ
بهاءالدین محمد تعریف این عمل میکرد که در زمان حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
یکی از مردمان اعیان بنی اسرائیل که بنا بحضرت موسی ع سرکشی مینمود حضرت موسی

در روز دعای قریشا خواند و اینعمل کرد و اکثر بر آنند که حضرت جبرئیل علیه
بواسطه اطاعت نقوم این دعا را آورد و این عمل را بحضرت موسی آموخت و
روایتی اینعمل افلاطون است و شیخ بهاء الدین محمد قدس سره باستادم میگفت
این عمل را تکسیر بکند تا آن جنون بر طرف کردد بسیار خوبست دیگر باید که اسم
طومط و دعای قریشا را عدد بگیرد و آنعدد را در مربع ببرد و بعد از آن هفت
اسم قریشا یا اسم مط تکسیر نماید اگر اسم مط هفت حرف بوده باشد صد و یک اسم
قریشا را بحروف بنویسد یکحرف از اسم مطلوب داخل سازد و آخر اسم که کم حروف
بوده باشد اسم مادرش را نیز بنویسد بحروف تا اثر تمام دهد باید که در آن روز
روزه بدارد و اگر تکسیر کند بعده هفت سطر جدا جدا بنویسد و هر هفت را این
مرتبه در چراغ بسوزد اما علی حده در یک چراغ روشن و این عمل را یهود در روز یک
شنبه میکنند اما چون برای محبت است باید که در تثلیث زهره و مشتری بکند و اگر
خواهد که شخصی را مسخر خود کند از این عمل و عمل تسخیر را در دعای قریشا از
بندگان میر غیاث الدین منصور یاد داریم که او فرموده است اگر کسی خواهد
تسخیر کبیر اکبر را مسخر خود سازد چنانکه نیز خصت او را ب نخورد باید که اسم
آن شخص را با اسم خود و هفت اسم قریشا عدد کرده و در شرف آفتاب نقش در مربع
طلا بکند بعد از آن که از شرف منصرف شود آن مهر را بیاورد و هفت اسم
قریشا را که نوشته خواهد در پشت آن مهر بکند و هر روز برابر آفتاب بایستد
و آن مهر را بر او ده را بر روی خود دارد و بگوید الهی بحق این مهر معظم مبارک فلان
مطیع و مسخر کردان چنانچه وحش و طیر و جن و انس را مسخر سلیمان کردانید اگر مسخر
شد بهتر و اگر نه طالع آن شخص را ببیند که کدام برج است و بکدام کوکب منسوب
حروف کوکب و برج را یعنی برج طالع را با حروف زهره و مشتری تکسیر نماید بعد
اسم خود و اسم مطلوب را با حروف مذکور بنویسد و امتزاج داده تکسیر نماید آنگاه
بعدد حروف تکسیر فتیله سازد از حریر سفید و آن فتیلها را در چراغدان مس بسوزد

و دعاء قریشا بخواند و در حالت فتیله سوختن بگوید بحق این دعای بزرگوار
فلانی را مطیع و مسخر من کردان در حال چنان شود و مهر طلا را باید در بازوی
راست ببندد **نوع دوم در عقد الثنا قسم اول** اگر خواهی
که زبان شخص ببندی تا از شر او ایمن باشی وقتی که ماه در منزل آید یا در عقرب
و تحت الشعاع بود بنویسد این عقد الثنا را و در حین نوشتن اندکی موم در دهن
کذارد و باید سوخت چون آخوند چراغ روشن کرد اگرچه چندان روشن هم نشد
بود خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی را حساب کنند و بود مبلغ او
مبلغی بحساب بر آرند و او مظلوم باشد روزی که حساب او کنند باید که نام محاسب
و جماعتی که در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب تکسیر کنند و عدد آن تکسیر گرفته
در مربع ریزند آنگاه لوح را بحروف مقطعه نوشته در حاشیه آن لوح بنویسد اسم
آن شخص با مادرش و در مکان محاسبه دفن کنند روزیکه حساب میرزا محمد
وزیر را میکردند این عمل را آخوند مرحوم کرد بعد از آنکه محاسبه او را کرده بودند
و هیجده هزار تومان از او میخواستند پادشاه مکرر گفتند که چرا نمیدهی
او در جواب گفت که یکبار دیگر حساب مرا بکنید که آقا فتح الله حساب مرا خوب
نکرده است پادشاه مقصود بیک ناظر او مولانا صوفی را فرمودند که در دهلیز
خانه بنشینند و جمیع نویسندگان حاضر شوند و اعیان را هم طلب کرده حساب
او بکنند آخوند سبزه و هم را همراه برداشتند بر نقش جهان که دفترخانه در میان
باغ رفتیم و در چهار باغ سیر میکردیم چون برگشتیم دیدیم که میرزا محمد خندان
بیرون آمد و جمیع نویسندگان گفتند که میرزا محمد هفتصد تومان دیگر فاضل
دارد که زیاده از مال خود داده است **نوع سیم** در باب کردانیدن دل
از جماعتی و روی او را بخود آوردن بر چهار قسم است **قسم اول** این از شیخ
محمد بهاء الدین است که آخوند از کتاب او نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطم هندیست
اگر خواهند که دل کسی را سرد سازند که دیگر روی او را نبیند و روی او را

مجذوب گردانند دو صورت بفرمایید از هفت جوش ویا از قلعی بطریقیکه نموده میشود شیخ بهاء الدین محمد نواب علیه عالیه کرد و وی پادشاه از جمیع مردم و کل خلایق چنان گردانید و بطرف نواب چنان متوجه شد که بی کربی او اب نمیخورد روزیکه طریقه باشد و باید در برج قمر ذوجسدین این عدد را در شکم آن صورت که معذب ساخته اند یا بصورت کلب نقش نمایند و این لوح مشتری را در هر چهار طرف آن لوح بحروف مقطعه نقش کنند و لوح مریخ را در شکم آن صورت که سر و مثل کلب است نقش کند و لوح مریخ در حاشیه او مرکب بنویسید این عمل را شیخ محمد بهاء الدین میکرد اگرچه عمل هفت کواکب حکیم طمطم را تصحیح نموده یا آنکه کاتبان شاید از قلم انداخته چنانچه مولانا حسین در تعلیقه تصرفات نموده است و شیخ در رساله حکیم طمطم کرده

ایضاً اگر خواهند که سلاطین و پادشاهزادوی از کسی بکردانند و مسخر خود کنند باید که نام آن شخص مدعی را با اسم آن پادشاه با هر که بوده باشد بحروف ناری و صوامت در ساعت زحل در لوح سرب تکسیر نموده در ضمن همان لوح در مثلث درج نمایند این تصرف از شیخ ره است و آن را در خانه او دفن کنند اگر پیش پادشاه نقش و مدفون شده باشد صاحب رفعت و منزلت کردد و این عمل از مجربات شیخ است که در اعمال حکیم طمطم نوشته است بدانکه اسمی را که تکسیر نموده است جمع حروف ظلمانی را که بیرون مثلث بنویسید و عدد حروف گرفته با آن عدد که نوشته میشود در این مثلث درج نماید و در ضمن لوح سرب بعد از آن دو صورت را بعمل آورد که از مجربات است دو صورت باید که در پهلوی صورت دم این حروف بنویسید ... و در پهلوی چپ این حروف ... و بالای سر آن صورت این بنویسید ... و بر کف پای راست یا طیال و بر کف پای چپ یا اسطیطال و بر صورت کلب بنویسید یا کفتال در پهلوی راست یا مستطال و در پهلوی چپ یا

یا هطال و در کلند که در دست دارد لا اع ما و بر طرف آن کلند بنویسد عیططال و بر دو دیگر احطهال بعد از آن دو صورت را بهر طریق شخص می نشیند همان طریق بنماید اگر بر تخت می نشیند بهمان طور و بلندی بنشاند و در جای نگهدارد دلش را از جانب سر گشته بجانب تو مسخر و متوجه گردد و آن هر دو صورت در این صفحه نگاشته شد هکذا



قسم دوم در باب دل کسی مجذوب گردانیدن و مسخر ساختن آن کس را اگر از برای مرد بود در لوح مشتری و اگر برای زن بود در لوح مشتری و اگر برای زن بود لوح زهره آن نیز از اعمال حکیم طمطم است اما شیخ معتقد این اعمال نبوده است و این هفت عمل متعلق بهفت کواکب است که شیخ این اعمال را تغییر و تبدیل داده بعمل آورده است اگر خواهی که مردی را مطیع و منقاد خود کردانی باید که در شرف ساعت مشتری لوحی بسازی از مس و نقره و سرب ممزوج و لوح مشتری بطریقیکه مثال آن دیده میشود در آن لوح در ساعت شرف مشتری نقش نموده تغییر از این عمل دیگر نیست این عمل را معقرت پناه میرزا ابراهیم همدانی بجهه قرا حسن ساخت و پادشاه را چنان مسخر کرد که مدت بیست و پنج سال همدان را باو گذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل در آن نشد و روز بروز باعث بر ترقی آن میشد و هرچه میخواست میکرد و مولانا ضیاء الدین محمد کاشانی بجهه آقا جعفر وزیر کاشان نمود هم لوح زهره و هم لوح مشتری را آن چنان پادشاه و نواب علیه را مسخر او کرد که آنچه می نوشت و میگفت بر آن عمل مینمود و خلاف قول و فعل او نمیکرد مدت شانزده سال حکومت کاشان نمود اگر کسی خواهد

که مردی را مسخر و مطیع و منقاد خود کرداند که از سخن و صلاح او قدوم بیرون ننهد
باید که در ساعت سعد به تثلیث زهره و مشتری بنویسد و آن لوح را بر پوست
آهو در روز پنجشنبه و آن پوست را در چیزی پاک بپیچید در سر خویش نگهدارد
و چون پیش آن شخص برود هفده نوبت این اسم بخواند یا حب یا طهطیائیل و
بر خود بدمد و در نظر او عزیز و مکرم خواهد بود این نیز از اعمال مجربه است
استاد مرحوم بجهة شهباز قلیخان کرد و در پوست آهو پادشاه را مسخر او ساخت
که یکساعت بی او نمیتوانست کذرانید و چندان عزت و قرب بهم رسانید که
ما فوق آن متصور نیست لوح مشتری اینست حرنیل کنکائیل
بوذائیل عمائیل مهرائیل و آنچه در عمل مولانا عبد الصمد اردبیلی دیدم این
بود که عدد را اگر قمر در مربع درج نماید در طلا خواه در نقره و این ضمیمه مشتری را
در دوش بنویسد و اگر خواهد زنی را مطیع خود کرداند و بوصال دایم الاتصال
او برسد باید که دو صورت از موم بطریقیکه در مثال نموده میشود مذکر و مونث
اینعدد را ۷۵۶ در شکم صورت مذکر بطریق مربع بنکارد و در شکم صورت
مونث اینعدد را ۳۴۸۹ بطریق مربع نقش کند پس این هر دو صورت را در
جائیکه آتش بر آن همیشه باشد دفن کند آن کس شیفته و بیقرار کردد چنانچه
یکساعت بی او شکیبائی نکند این عمل بود در علم جفر و تکسیر و در اعداد مثنی
نداشت و شیخ باو بسیار اعتقاد داشت روزی پادشاه را گفتند مردی در
اصفهان است که او را باباشاه میکویند و از صفاهان است شیخ در آن
مجلس حاضر بود گفت عجب مردی است متقی و صالح و عامل و کامل پادشاه
او را طلب نموده و گفت ما بتو خدمتی میفرمائیم میخواهیم که یک زنی در عقب ما
بیقرار کردانی میتوانی مولانا مذکور گفت از توجه و اقبال پادشاه همه چیز خواهد
پادشاه گفت بدختر میرمیران که بلقیس خانم نام دارد و عروس میرزا محمد امین
است باو میل خاطر دارم او را با من نماید پس مولانا با پادشاه اینعمل را تقدیم

نمود و هر دو صورت را ساخت و زیر آتش دفن نمود روز دیگر در چهار باغ پادشاه
دیوانه شد و در هر چهارشنبه آن عصمت احتجاب در باغ پادشاه میامد و چون
بباغ در آمد چشم او بپادشاه افتاد آنچنان بیتاب کشت که بزبان اظهار
محبت نموده گفت نمیدانم که با ما چه کردند که امشب بچشم خواب نیامد و حالا
نیز از خود بیخبرم برای خدا از کناه من بگذرد پادشاه در خلوت بوصال او فایز شد
و مدت شانزده سال این محبت فیمابین امتداد داشت عجبیکه در تمام عالم
ظاهر شد و این مطلب شهرت آفاق گرفت و اگر در پنجشنبه بر تثلیث زهره
و مشتری باشد اثر زود خواهد بخشید و این از اعمال مجربه است غیر از حلال
هیچ جا نباید کرد که خسر الدنیا والاخرة است و باید دو صورت بسازند و
هر دو روی بر روی یکدیگر و دست هر یکی بر دوش دیگری و آلت رجولیت را در
محل معلوم بنهند و اینعدد را ۷۵۶ در شکم مرد کند و اینعدد را ۳۴۸۹
در شکم زن نقش کند و این عمل از اعمال هفت کوکب است و شیخ محمد بهاء الدین
تجربه نموده و همیشه با خود داشت کاهی از خود جدا نمینمود و هر عملی که میکرد
ازین هفت کواکب میکرد و اینعمل مشتری بود که مذکور شد اما عمل زهره
چون کسی خواهد که مقبول و معظم و مسخر ساخت چنانچه یکساعت بی او قرار و
آرام نگیرد باید که در شرف زهره لوحی از مس بسازد و اینعدد را بطریق مخمس
در آن لوح درج نماید جمله ۱۴۲ و با خود دارد تا عجائب بیند شیخ بهاء الدین
مذکور این عمل هفت کوکب را بکسی نمیداد مکر آنکه خود کند روزی پادشاه مسخر بخط شیخ بیرون آورد
باین خاکسار داده گفت که نقل اینرا بردار بنده نقل اعمال هفت کوکب را از آن
نسخه برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده ام که میکفت در اعمال متقدمین و
متاخرین به از اعمال الحکیم طمطم در عالم عملی دیگر نخواهد بود در هر سال عمر در
طلب اعمال هفت کوکب کذشته و الواح همه هفت کوکب را بدست آورده به
عمل در آورده پس هر که این اعمال چنانچه شرط است بجای آورد هفت کوکب مسخر

او کردند چون کسی خواهد زنی را در عشق و محبت خود دیوانه بسازد که بی او
او قرار و آرام نگیرد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از مس و این عدد را بر
طریق پنجد و پنج بنگارد و در لوح نقش کند و با خود دارد چون مطلوب اندکی
سر از اطاعت به پیچد باید که لوح مذکور را در آتش گذارد هنوز حرارت آتش
در آن نرسیده باشد که بیقرار گردد روزی در خدمت بندگان سیادت
پناه علامی میر رشید علی خواهرزاده شیخ محمد بهاء الدین در باغ بمکان گوشه
بودم که میر فیض آمدند و از هر چه مذکور میگردند میر میفرمودند آیا کسی باشد که
بجهة احضار چیزی بداند بنده گفتم خداوندی میر صاحب عمل کوکب را از شیخ
بهاء الدین فرا گرفته اند اگر اراده داشته باشند حاضر خواهند کرد هر کس را
بطرفة العین چون میر فیض این را شنیدند پای آن سیادت پناه بیوسید و گفت
امروز بنده میخواهد که در خدمت شما حاضر باشم و مجلس ما بی حضور سیادت
رونقی ندارد بنده با سید سیکم بسیار فقیر و از من در نهایت بدمیدانم که
کجاست اگر شفقت فرموده امروز او را در باغ حاضر سازید که جمیع مجلس از قدوم
آن خاتون روشن شود میر مشار الیه قبول اینمعنی نمود در حال یکی را در شهر
فرستاده همین لوح مس موجوده را آوردند هشت ساعت از روز یکشنبه
بود شروع در اینعمل نمودند و خانه آن خاتون در دو نگاه تا باغ فرسنگی زیاده بود
هنوز دو ساعت از روز نمانده که آن نازنین خانم بیخبر از خانه خود سراسیمه وار
دیوانه صفت بیرون خرامید بباغ در محفل انسان خود را بزمین انداخت که
فورا آن لوح را از آتش بیرون آوردند بعد از ساعتی بخود آمد میر فیض تملقات بسیار
نمود و خاتون شروع بدشنام دادن کرد که مرا شما اینجا چرا آوردید چه گناه کردم
چنان بیتاب شده و لا یعقل آمده بود که کفش پای خود را غلط کرده بود چون
لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بیتاب شد و بنیاد گریه آغاز نمود همین که
لوح را از آتش بیرون میکردند از آمدن پشیمان میشد آخر او را بزبان خوش دل

داری

داری داده اند پاره در آن مجلس نشسته برخواست و بخدمت پادشاه رفت شکایت
بیحد پیش پادشاه کرد گفت که میر فیض مرا بباغ بیگانگان برده بود پادشاه از آن
سخن غضبناک بدامن خاطر گرفت فرمود که میر فیض را طلبیدند گفت میر اینچه
است که زن بی ستر کرده از خانه بیرون میکشید میر پیر پادشاه قسم خورد که او
خود آمده شاه هندان حال ملا جلال منجم و سیادت پناه میر رشید علی که در آنجا
بودند گفت چون شد که این بباغ آمده بنده گفتم که بندگان میر عملی کردند و او را حاضر
ساختند پادشاه میر را طلبیدند و فرمودند این واقعه چون بود گفت پادشاه
حسب الالتماس میر فیض این عمل زهره او را حاضر ساختم غرض که از مجربات است
و در چنین عمل محبت باید یکدانه مروارید در دهن نگهدارد و عامل از جمله نقایص
و خصایص وجودی باید منزه باشد والا تاثیر نبخشد اگر چه این معنی در کافه اعمال باید
جاری باشد چه که تصرف و تاثیر از عمل و نفس پاک بوده و هر گاه کسی این اعمال
موجوده در کتاب را بمقتضیات شهوت و هوی جاری نماید البته کار با نجام نرسد
و عدم تاثیر از سوء کردار عامل است چه که خداوند عباد خود را دوست داشته
و هرگز هتک حرمت و فضیحت کسی را اراده نفرموده گفتیم والسلام علی تابع الهدی
عمل زهره چنین کنند که اسم ط و مط و اسم زهره و هر سه را با اسم والدین
بحروف مقطعه بنویسند و حروف زهره را با حروف مشتری امتزاج دهد پس حروف
برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع و حروف رب طالع با هم امتزاج داده
تکسیر نماید تا زمام برآید آنگاه حروف زهره و حروف مشتری از آنجا برداشته جدا
بنویسد و حروف نورانی نیز برداشته و حروف صوامت و ظلمانی را بحال خود بگذارد
و آن حروف را تکسیر نماید بعد مرکب ساخته مرتب سازد بعد از آن اعداد و تکسیر
اول را با عدد تکسیر سیم در لوح مس پنجد و پنج بنگارد و در آتش نگهدارد مطلوب
مسخر گردد و شیخ بهاء الدین این عمل را بارها بجای آورده و هر بار مجرب یافته این
عزیمت را وقتیکه در آتش دفن کند بخواند عزمت و اقسمت علیکم ایها الارواح

الملائکة هذه الحروف المرکب المعظم اجیبونی واطیعونی باحضار فلان بن فلانة
المحبة ومودت والفت فلان بن فلانة الساعة الساعة العجل العجل العجل
لا نوم له ولا قرار حتی یاتی الی عند فلان بن فلانة بالوحائیل یا مجبائیل یا
کنغائیل اجیبونی واطیعونی وهر دو تکسیر را در نظر گذاشته واسماء الله واسماء
ملائکه اعوان را ورده و داخل عزیمت نموده قسم داده بخوانند تا تمام عمل بطریق
جفر خابیه معمول دارد وقسم بدهد که ای فلان بن فلان اجیبونی واطیعونی
بمحبة ومودة والفة فلان بن فلانة بحق کهیعص وحمعسق ن والقلم وما یسطرون
وبحق طه ویس اجیبونی واطیعونی احضروا فی الساعة الساعة العجل العجل
العجل حرقوا احرقوا قلبها وجسدها وجمیع جوارح بدنها حتی تعوا دها بحق هذه
الاسماء یا ناهید یا ملائکة السماء اجیبونی واطیعونی بحق میکائیل وبحق دردائیل
وبحق مهطسائیل الساعة الساعة احضرونی واطیعونی بحق هذه الاسماء
الاسماء العظام یا مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین واگر خواهد که
یکی را از خواتین معظمه مسخر خود سازد باید که در شرف آفتاب لوحی بسازد از
طلا و در آن لوح این عدد را بطریق مربع نقش کند ۱۰۹۹ و در آتش هند بعد
با خود دارد آن خاتون سر و پا برهنه برخاسته پیش تو آید اما شاید دیوانگی دارد
زنهار که بحرام نکند لوح مذکور را ببازوی چپ بندد بنده این عمل را برای
شخصی کرده بودم آخر بفعل حرام انجامید دیگر توبه کردم که باز این عمل را برای
هیچ احدی نسازم **عمل عطارد** از اعمال مجربه و معموله استادان ماتقدمین است
بجهة اهل قلم خواهند که عمل بکنند لوحی بسازند از نقره و این اعداد را در آن
لوح بطریق مسدس نقش نمایند و در بازوی راست بندند این عمل را مولانا
عبدالکریم دیلمی بجهة نظام الملک کرده بود و او را بآن مرتبه که مشهور است
وقتیکه حسن صباح تقریر نظام الملک کرده بود بر تقریر نظام الملک بسیار
مضطرب گشت در آن عصر مولانای مذکور یگانه عصر بود در فن شریف

پس مولانا بجهة نظام الملک این مسدس ساخته و با وجودیکه خوف با حسن صباح
بود نظام الملک بر او غالب آمد و حسن صباح را ضایع کردند بدولت این مهر
معظم چون حساب شخصی را مستوفی خواهد که بکند بگیرد نام مستوفی را با نام
صاحب حساب تکسیر کند و عدد تمام اول را گرفته با عدد مذکور در این لوح
بنگارد و حروف صوامت را با اسم مستوفی تکسیر نموده بدور لوح بنویسد آن
شش اسماء که از لوح عطارد است در جهة لوح رقم نماید و ببازوی راست
ببندد قدرت قادر متعال را مشاهده نماید **حکایت** در ایامی که میر
شمس الدین علی وزیر اصفهان را تعزیر نمودند پادشاه بجماعت نویسندگان
سرکار را حکم داد که حساب میر شمس الدین را بکنند آنچه بر او ثابت شود بجا خواطر
نشان نمایند تا از او باز یافت کرده بخزانه عامره عاید شود مهدی قلی میرزا
خود و مولانا مظفر منجم بخدمت شیخ بهاء الدین رفته التماس نمودند که دعا
که باعث رفاهیت میر شمس الدین باشد شفقت نموده عنایت فرمایند شیخ
بر بنده رقعه نوشتند که لوح عطارد را برای میر شمس بنویس بنده حسب الفرموده
شیخ این عمل را برای میر شمس الدین وزیر نگاشتم مبلغهای کلی بر او تقریر کرده
بودند پادشاه قسم یاد کرده بود که از او میگیرم آخر الامر چون این لوح تمام
شد مهدی قلی بیک بجلو را خود داده بنزد میر شمس فرستاد گویا که مستوفی
و جمیع محاسبان از اینعمل دل سرد شدند و بر میر هیچ ثابت نکردند باید که عدد سوره
والعصر را گرفته با عدد آن شش اسم در لوح مسدس بنگارد که از اعمال غریبه
است و اگر مظلومی در دست ظالمی گرفتار باشد خود را در این باب معاف
ندانند که باعث نجات را این است اگر خواهند نامه با رسولی بجائی فرستند
آن نامه را تر نموده بر سر نامه بقلم سریانی بنویسد بهر مدعا که بفرستد حسب
المدعا ساخته شود میر غیاث الدین مستوفی بود مولانا حسین مدنی این
عمل را بجهة او ساخت و آن سید بزرگوار بآن مرتبه رساند که تا حال استیفا

صفاهان بادت میکند ورا تغییر وتبدیل را بران کند ونیست اکر خواهد
که یکی از اهل قلم را مسخر خود سازد در ساعت شرف عطارد این مسدس را
در لوح نقره بکند واسم ان شخص را با اسم خود تکسیر نمایند وعدد ایه کریمه ق
والقران المجید بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب
بان تکسیر عدد کرفته دران مسدس درج نماید و در بازوی راست ببندند
ان کس چنان مسخر ومطیع ومنقاد او شود که شرح نوشتن راست نیاید ودر
وقتان ترقیم این لوح اکر زمردی در دهنش نکاه دارد بهتر است خصوصاً
زمردی که سوراخ داشته **در بیان عمل قمر** این لوح قمر بجهة تسخیر
منسوبات قمر را چون کبریت احمر وتریاق اکبر است چون در خانه خود باشد و
از منحوسات خالی بود ویا در درجه شرف اول از برای تسخیر خواتین معظم بسیار
دخیلست چون خواهد که یکی از خواتین مسخر شود چنانچه مولانا عبد الجمیل
جبل عاملی نبیده را مسخر خود کردانیدن چنانکه بیرخصت او کاری نمیکرد این
عمل مولانا عبد الجمیل عاملیست که شیخ بهاء الدین داخل اعمال الحکیم طمطم نموده
وخواجه نصیر الدین بجهة فرخنده خانم زوجه چنکیز خان کرد او را چنان مسخر
ساخت که بیرخصت او اب نمیخورد وخواب نمیکرد باید که در شرف قمر لوحی از هفت
جوش بسازند ودران لوح ایعدد را باسم با عدد اسم خاتون بطریق هفت
در هفت نقش کنند ودر میان قران در سوره حجر بکذارند مطلب بحصول
پیوندد وطریقه این عمل چنان است باید که از جمله اعداد این هفت عدد را
نکهدارد واز بواقی عدد بوکا عذابری هفت در هفت بنویسد اکر روز اول
مدعی بانجام رسید وکرنه روز دیکر یکعدد دیکر اضافه نماید اکر نشد روز
دویم دو عدد زیاده کند علی هذا القیاس بعدد هفتم که احتیاج افتاده و
اکولحیانا کسی که هر هفت عدد را زیاده کرده نوشته است ان کس دیوانه و
ومجذوب شده است باید که رابتای بکند واکر نه بسیار تند است مبادا

که کسی دیوانه شود چنانچه بجهة دختر پادشاه خوی سلماس کرده شد و
بنام او این عمل ساخته کشت چونکه حسن او بحد کمال بود وبسیاری متقید حسن
او شده بودند یکی از احباب بر بنده فرمود که از اعمال الحکیم طمطم علی میتوان کرد
که دختر در تصرف ما در اید بنده قبول کرده ایعمل را بنام دختر پادشاه
ساختم اندختر انبسکه بیتاب شد خود را از قلعه بزیر انداخت که بجهة پادشاه
رسانید نظر خان بیرون قلعه بود و را کرفته نزد پادشاه او بردان بیچاره
زنده بود و بعد بهدیقا سشافت وایعمل را باید مخفی داشت که مجرب ترین
عملهاست بنده بعد از ان از ترس این عمل برای کسی نمیکردم تا ضرور نشود
وبنده بوکا عذابری ایعمل را کرده بودم روز ششم که سه عدد زیاده کردم این
واقعه ظاهر شد وان عدد این است ۱۳۰۷ ایعمل را سبع بکار دار اکر در اول
مرتبه یا در دویم مراد حاصل شود بهتر وکرنه هر روز یکعدد زیاده کند واین
اسماء یونانی در حاشیه مسبعه مذکور بنویسد که لوح قمر است اسما این است
دلعل دهنش تقدست عسی مرمره سطح اول مهای فرخو مریح دیح سمواتیا
حافظ واکر این را در لوح هفت جوش بکند در اثر اسرعست جهت قمر زاید
النور بود ایعمل را نوشته همراه رسولی که جای بفرستد مدعا حسب الخواه
میسر کردد شیخ بهاء الدین این عمل را میکرد عامل را باید که روز دوشنبه
یا شب پنجشنبه متوجه این عمل شود اول غسل کند و پشت بقمر کرده مشغول
این عمل کردد چون خانه اول پر کند بکوید والشمس والقمر حسبانا ذلک
تقدیر العزیز العلیم وچون خانه دوم پر کند ایه اول سوره والنجم بخواند
وچون خانه سیم پر کند بکوید والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم
دیکر هر خانه که پر کند بکوید ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم واکر خواهد
که کسی را اسیر کردان کند باید که در تحت الشعاع مثلثی بنویسد بر پوست شغال
یا بر پوست خوک وان مثلث را در دهن موش صحرائی نهاده دهنش بدوزد

و در آب روان اندازد آن کس سرگردان و حیران شده نداند که چه کند و دایم
غمگین و حزین بوده باشد اگر خواهند که راه کسی را ببندند باید که در تحت الشعاع
مثلثی بسازد و اینعدد را با اسم مادرش در مثلث بنویسد و در حاشیه آن نام
عدو و مادرش بنویسد و بهر راهی که میرود در دروازه آن شهر دفن کند در هر
دروازه یک یک نقشی دفن کند راه آن کس بسته شود و از آن شهر بیرون رفتن نتواند
چنانچه شخصی از نزد پادشاه فرار نموده میخواست که بجائی رود پادشاه
اخوند ملا حسین را طلبیده فرمود که راه فلانی ببندید چرا که او بجائی برود
من را خواهم گفت مولانا پیش بنده آمد بنده بجا باتفاق این عمل را بعمل آوردم
آن شخص از صفاهان گریخته بطرف بغداد میرفت راه را گم کرده بجانب قزوین
افتاد مردم او را گرفته پیش پادشاه آوردند نتوانست بیرون رود عدد
مثلث این است ۸۳۴ **عدد طریق** اگر در طریقه کند و بجهت تسخیر قلوب
جماعت که منسوب قمر ند در نهایت خوبیست و بسیار موثر است **عمل شمس**
بهترین اعمال است خصوصا در شرف آفتاب مسدسی بسازد از طلا و در آن لوح
اینعدد را نقش کند هر مقصدی که داشته باشد همان شود **نقل است** روزیکه
پادشاه بقزوین آمد و بر تخت نشست شیخ بهاء الدین نزد پادشاه آمد سلطان
نواب علیه را بخدمت شیخ فرستاد و گفت شیخ را بگو که برای ما چیزی بسازکه
که باعث تایید سلطنت باشد و مزید عمر شود و دشمنان مقهور گردند شیخ
گفت انشاء الله در شرف آفتاب چیزی خواهم ساخت که بسیار موثر باید در سنه
این عمل را در شرف آفتاب ساخت در لوح طلا بطریق پنجدر پنج اعداد سوره و
الشمس و ضحیها عدد گرفته در آن لوح پنجدر پنج وضع کرد و در بازوی راست
پادشاه بست ببرکت این نقش معظم مکرم قوام سلطنت و جهانداری روز
بروز روی در ترقی نهاد و جمیع دشمنان یاغی و طاغیان مقهور شدند باید
که چون صبح صادق شود قبل از نماز رو بجانب آفتاب کرده سوره والشمس را تا

برآمدن آفتاب بخواند و چون آفتاب برآید نظر بر آن نقش لوح کند از برکت این عمل بدرجه کمال
برسد که هرگز او را زوال نباشد از مجربات عاملان فنست اند و دولت این نقش بسیار مردم به
دولت عظمی رسیده اند شیخ بهاء الدین باز این را بجهت نواب علیه ساخت چنان دولت روی
بان سلسله آورد که بگفتن قاصر است و نیز برای نادر خان ساخت بثروت عظیم
و بزرگواری رسید **بجهت تسخیر پادشاهان** باید که لوحی بسازد از طلا و در آن
مربعی مدور بکشد در روز یکشنبه و اگر در شرف آفتاب این عمل بکند اولی باشد و در حین
هر کشیدن اندکی شیرینی در دهن بگذارد و با خود ببخود در آن مربع مدور بکشد و آن
چهار اسم در هر چهار طرفش مهر کند و در گلاب بیندازد و آن گلاب را در شیشه کند
و در بر ستارگان هفت شب تنجیم نماید پس نگاه داشته در گوشه نگاه دارد
و چون اراده منتهی کند کار او با نصرام رساند یا در نظر خلایق عزیز و مکرم نماید وقت
برآمدن رخان را از آن گلاب بر روی خود بمالد و بیرون آید در آن روز هر اراده که بکند
بتقدیر الله تعالی بوقوع آید و در نظر مردم با هیبت و شوکت نماید پس مهر را در همان
ایام قریب بشرف ببازوی راست بندد و پنجاه نوبت این اسم بخواند که از مجربات
ابن تاصبرتا صعرتا در باب افزونی دولت و جاه و جلال و شوکت بعد از این مهر دیگر نیست
این مهر را ملا عبد الصمد در بیلے جهت شاه اسمعیل ساخت و او را بان شوکت
رسانید و پادشاه و را جهانگیر گردانید آخر آن پادشاه عظیم الشان مولانا عبد الصمد
را در بند کرد که مبادا این عمل بنام دیگری و کسی دیگر بدهد و همه کتابخانه مولانا
را تصرف کرد چونکه مولانا عبد الصمد مدت مدیدی در مغرب زمین بود و زبان
اهل مغرب و قلم سریانی را در میان عجم آورد و نادره زمان بود و علوم غریبه را
شهرت داد آخر الامر در بند بمرد پادشاه فرزندان او را شاه اسمعیل در خاک اردبیل و...
داد **عمل مولانا عبد الصمد** بدین طریق است که اسمای پیغمبران مرسل
عدد کوه و عدد نامهای هفت پادشاهان عظیم الشان را با آن عدد یکجا کرده
بعد حروف مکرر را حذف نموده تخلیص ساخته تکسیر نماید تا زمام برآید آنگاه

حروف آفتاب را از آن تکسیر علیحده کند و حروف نورانی را جدا نویسد و هر حرف که مثلث
شمس است از آفتاب که تمام با آفتاب تعلق دارد بیرون نویسد و این حروف را با هم امتزاج
داده بار تکسیر نماید تا تمام باز دهد آنگاه حروف مکرره را مرکب ساخته تمام سر یا
در حاشیه مهر مذکور بنویسد این عملیست که جمیع خواص و عوام از پادشاه و وضیع
و شریف و امرا و حکام و همه خلایق متحیر میگردانند این عمل بسیار نادر است شیخ بهاء
الدین میگفت عمل عبدالصمد ادبیلی عملیست که در مغرب زمین از حکما انجا فرا
گرفته است و بهترین اعمالست چون این مربع عمل آفتابست تمام شود برخیزد و روبه
آفتاب بایستد و بگوید که نیر اعظم مقصد من این است بان مقصد مرا برسان و بجود
بسوی بعد از آن سوره والشمس را بخواند و بجود رود و پنجاه نوبت اسما نیکه مذکور شد
قرائت نماید و این مهر طلا و نقره را در حریر احمر یا اصفر پیچیده در بازوی راست ببندد
و در مجلسی که نشیند آفتاب بجانب راست او باشد و پیش از بر آمدن آفتاب بیدار باشد و
روبروی آفتاب بیستاده سوره والشمس را خوانده باشد بسا کس که در سلسله آنها
پادشاهی نبوده است و ببرکت این مهر بپادشاهی رسیدند باید که این را عزیز داری و در
این اسم اعظم است از قول حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب ع در کتاب
کنز الاسرار نقل میاورد در بیان مهر آفتاب آنکه هر کس این مهر را عمل نماید بشک بپادشاهی
رسد شرح این مهر بسی طولانیست و مولانا عبدالصمد چهار جزو در خواص و فضیلت
این مهر نوشته است و ملا عبید رحمانی این عمل حکیم طمطم را از شیخ فیض فرا گرفته با یاران
اورده او بجهت اکبر پادشاه ساخته بود و سوره والشمس را با اسم اکبر پادشاه عدد گرفته
بطریق حکیم طمطم عمل نموده ببازوی پادشاه بسته بود اما چون پادشاه هند بنسبت
برجل دارد مهر زحل نیز از برای اکبر پادشاه ساخته بود و آیه والشمس تجری لمستقر لها
ذلک تقدیر العزیز العلیم را عدد گرفته و عدد سوره والشمس با هم آمیخته در مربع مدور
درج نموده در شرف آفتاب باتمام رسانیده بود اما قرصی از طلا ساخته بود بمقدار
چهارصد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد آفتاب اگرچه حکیم طمطم را این است

اما مولانا عبدالصمد اردبیلی بجهت شاه اسمعیل از سی مثقال طلا ساخته بود و عمل
مولانا مذکور احسن است **نکته بجهت تسخیر پادشاهان** آیه قل اللهم
مالک الملک تا بغیر حساب عدد گرفته در شرف آفتاب در مربع درج نماید بنده
در جمیع کتب متقدمین و متاخرین هشتاد و پنج جلد در وقت اعدادنه جلد در علم
جفر نوشته را نچه انتخابی و خلاصه بوده در این نسخه درج کرده پس هر کس این عمل بشرایط
مذکور در عمل آورد تا قیام قیامت فرزندانش دولتمند خواهند بود کسی خواهد
که خواتین معظمه سلاطین از حرم پادشاهان مسخر خود سازد باید که دو لوح
مدور موجود کند یکی از طلا و یکی از نقره و در پشت هر دو در یکی صورت پادشاه
و دیگری صورت آنخاتون بکند و در میان هر دو صورت شیر خود در کاغذ حریری کشیده
بگذارد و پس هر دو صورت خود آیه کریمه لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما
عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم بنویسد و بر پشت طلا مربع اعداد شمس
بکند و در پشت آن نقره مهر قمر و در پشت صورت ایشان عدد ۱۴۱۲۳ مربع نقش کند
یعنی بکند اما صورت خود را بر پوست آهو بکند بهتر است در این مهر دو صورت روی
بروی یکدیگر گذاشته صورت خود را بایین هر نهد و هر دو طلا با هم بچسباند چنانچه
صورت ثلاثه در ان مخفی باشد و نقش صورت اعداد بالا باشد انگاه در خاتم کنند یا

در انگشتری بگذارند صورت این است

اما در دور مهر شمس اسما ربنا افرغ علینا صبرا را البته بنویسد و انگشتر میباید گردان باشد
چنانچه انگشتر بدوح ولح زنان میاندازند در وقت خواب و در حال جنابت و قضاء حاجت
از دست بدر ننمایند و چون اراده مهمی کنند که بنزد بزرگان و اهل دول متعلق باشد آنرا
را در دست بگردانند روی طلا را بالا کنند و سوره والشمس را خوانده در مجلس ایشان درایند

تا انکه مهم صورت پذیر شود از وی طلا میباید که بالا باشد چون مطلب بخواتین معظمه تعلق داشته باشد باید که روی نقره کردانید و بالا کنند و ایتی که مناسب بعضی از دو بخوانند و انکشتر را باید هفت نوبت کردانید مرتبه هفتم روی نقره را بالا دارند تا انکه مهم بانجام رسد و هر کاه کسی بیمار باشد این مهر را در میان اب یا شربت انداخته شستشو نمود شفای عاجل یابد و چون زنی بدشواری زاید این انکشتر را در سر او بندند در اب شسته بخورانند فی الحال اسوده کردد دیگر اگر خواهد که دلگیر ابوی خود میل دهد این مهر را در موم کافوری زنند و از ان موم صورتی سازد شبیه صورت انکس و دران صورت هفت سوزن بر هفت عضای او زنند و این عدد را دران مربع در حنبوده در شکم ان نقش کنند و ریکتا روی مطلوب بیاویزند همان ساعت بیقرار و بی ارام کردد دیگر اگر کسی اراده عداوت داشته باشد و خواهد که او را زبون و ذلیل کرداند در شرف افتاب سوره والعصر با فیل را عدد کرفته با اسم ان شخص در لوح سرب مثلث نقش کند چون افتاب از شرق بر اید روی لوح بطرف غرب کرده بگذارد و چون افتاب بغروب رود روی لوح بسوی شرق کرده نکهدارد همچنین هر روز بهمین منوال عمل کند باندک زمانی ذلیل و خوار و نابود کردد این عمل سید حسین اخلاطیست

عمل زحل باید که روز شنبه لوحی بسازد از سرب و دران هفت در هفت نقش کند و اینعدد دران نقش در حنبا یدین مصحف زحل از شیخ فیضیست که در هندوستان بجهة اکبر بادشاه ساخته بود و بسیار تجربه افتاد

فاتحه معکوس بسم الله الرحمن الرحیم نیما نیلاضا لو مهیلع بوضغملا مهیلع تمعنا نیذلا طارص متقتسملا طارصلا اندها نیعتسن کایا و دبعن کایا نیدلا موی کلام میحر نمحرن نیملاعلا بر هلل دمحلا در مصحف زحل در حاشیه ان لوح بنویسد تسخیر سلطنت و فتح قلاع از برکت این لوح کردد اما بطریقیکه شیخ بهاء الدین عمل نموده انست که روز شنبه پیش از برامدن افتاب لوحی از سرب بسازد و اینعدد را بطریق هفت در هفت دران نقش کند بجهة فتح قلاع و ظفر یافتن و مضمون شدن

از دشمنان بسیار مجربست در وقتیکه نواب اشرف اقدس بر سر قلعه دیوذان وقت بود و نشسته چون بجنگ کرفته نشد اخر بندکان شیخ را طلب نموده و اینعمل را انجام داده فتح قلعه بمرام پیوست و دیکر هر کاه لوحی از سرب بسازد و عدد اینه نصر من الله و فتح قریب و انا فتحنا لک فتحا مبینا ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین عدد ان ۲۹۳۲ عددی که کفته شد بان جمع نموده لوح هفت در هفت بنکارد و در اندرون قلعه زیر خاک پنهان سازد و چون چنین کند قلعه مفتوح کردد و در حاشیه لوح بنویسد ادام الله اسمه ملکه اسکداوا بر احیامه و ارشیا اسمنکا محروسکا دسکی داری دوباه مهوکلا ما نموکا اسمین کسبا نه بها تا ضرور نشود اینعمل نشود

از برای بزرگی بر قوم و تسلط یافتن بر ایشان و بر جمیع خلایق بیاورد سنگ نیم و بران مربعی بکند دران مربع این عدد را نقش کند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار در دور ان لوح و باطراف و اسم چهار ملک نکارد خلایق مطیع و منقاد وی کردند و در وقت کتابت قلمی بتراشد دو سر هر خانه را که بکنند خانه اول یکی و خانه دوم تا اخر باین نهج تمام شود و فلفل سیاه در دهن دارد و اینعمل شیخ عبد القادر کیلانیست و همین لوح شیخ عبد الصمد اردبیلی در وقت محاصره شاه اسمعیل قلعه بغداد را کرفت و باید بجهة اتفاق عمل بعدد لوحی هم از سرب و صاحب عمل از سر تا پای لباس سیاه بپوشد و چون قمر در برج جدی باشد بالای بام وسیع رود و سر و برهنه کند و پلاسی سیاه بسر کشد و بکوید یا کیوان بیخواهم که بر این قوم بزرگی کنم و مطیع و منقاد سازم در ان وقت هفت چیز سیاه پیش خود حاضر سازد فلفل و سنگ سیاه و سپند و قیر و خصیة الثعلب و مشک در وقت سیاه همه را کوفته و قرص ساخته بخور کند و سر پا بر چهار از دار چوب ابنوس و طی عزیمت را بخواند عزمت علیکم یا ایها الکواکب العظم بالنور الشاطع انظروا الی بحق هذه الحروف المر المص الر الر الر کهیعص طه طسم طس یس حم حم حم حم حم حمعسق فانی اسالک باسمائک العظیم ان تکفینی هذا اللهم بحق هذه الاسماء الکریم

سمعیائیل ومیطرائیل ومدحائیل بحق الحق وبحق المطلق بعد از آن چون روز شنبه
شود پیش از نماز صبح برخیزد و عمل کند و اینعدد را در مربع بنگارد و اگر بریشم باشد
بهتر است بعد ازان ابریشم را در حریر بپیچد و در خانه تاریک بگذارد و وقتیکه کاری پیش
آید و خواهد که انجام رسد آن مهره را بیرون آورده با خود نگهدارد و چون مرام حاصل
شود بمحل خود معاودت دهد اگر کسی خواهد که شخص موذی را از مرتبه بلند بیندازد
وقتی که قمر در برج نحس باشد یا ناظر بزحل و بمقابله او و مثلثی بکشد در پارچه حریر
سیاه یا کرباس خام کبود و در آن مثلث عدد مذکور را با اسم آن شخص عدد گرفته درج
نماید در مسجد خراب در محراب دفن کند و سوره لایلاف قریش را تا آخر بخواند
و این عمل از تعلیقه است که پسر عبدالله خان را نابود نمود و مثلث مجوعز اینست ۱۹۳
اگر در شرف زحل اینعمل کرده شود بسیار موثر است و اگر در مقابل زحل بلوکند
بیشتر اثر خواهد بخشید دیگر اگر خواهی که بقومی بزرگی کنی و همه اطاعت تو کنند باید
که اینعدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بنگاری و در سر خود نگهداری
پیش همه کس عزیز و مکرم باشی این عمل مولانا باشاه اصفهانیست که بجهت کاظم بیك
کرده و او را در میان خلایق عزیز و مکرم گردانیده و دیگر اگر شخصی بسیار غمگین باشد
و پریشان روزگار و مهمات و تعطیل افتاده و کارش از دست رفته باشد یا آنکه
از عملی معزول شده باشد اینعمل در اینباب بسیار مجربست می باید که در او روزی
که اینعمل میکند زحل خوشحال باشد در خلوت بنشیند و با کسی سخن نگوید پس بسازد
صورتی از ارزیز که شکم آن مجوف باشد و هر مقصدی که دارد صورت را بآن طریق
بسازد اگر خواهد که آن کس بزرگ شود صورت را بر تخت بنشاند و اگر خواهد
که وزیر شود دوات و قلم او بمیان بندد هر مقصدی که داشته باشد صورت را
بهمان طور بسازد و این عدد را در مربع بنگارد بر پوست آهو یا بر حریر سفید
و در شکم صورت بگذارد و آنرا موافق مطلب خود جای بنشاند و یکبار در او نظر
کند تا حصول مراد پیش آن شب چراغ بسوزد و شیخ بهاءالدین بجهت محمدخان

قاجار دعا کرده بجهت حضرت سلطان با و عنایت و تلطف فرمود مدت مدید در



شاه صفی خدمت میکرد چون مرد و درگذشت بر تخت
پادشاه هم مقرب گردید و به مقصد فائز گشت صورت
اینست اگر خواهند که دشمنی را مقهور و مخذول
سازند باید که روز شنبه اول ساعت صورتی
سازند از سرب و بهر طریقیکه هلاك او مطلوب باشد بکنند این عمل از اعمال مجرب
مولانا اسحق است و در مصحف زحل عمل نموده است و پسر قورچی باشی را کشته
در قراباغ و پادشاه مولانا اسحق را بجهت اینعمل طلبیده خواست که توبیخ نماید
اعیان سلطنت واسطه شده از خلاف مولا درگذشت پس فرمود هر عملی که میکنی
اول تا من تجربه نکنم مأذون نیستی گفت پادشاه هرچه بفرمایند عامل پادشاه
به پسر قورچی باشی کرد مولانا صورتی ساخته تیری به پهلوی او زد و در میان خاك
انداخت اتفاقا پادشاه در درون حرم رفته بود کبوتری دید بر زمین نشسته بود
تیر و کمان طلبید و تیری بکبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد و از قنات بجهید چون پسر
قورچی باشی در پشت قنات در گذر بود بر پهلوی او خورد چون تیر را کشید
زنده بود و مرد بپادشاه عرض کردند بیرون آمد و بسیار تعجب نمود و فرمود که تیر کسی
دعای بد کرده بود که بر تیر پادشاه گرفتار شد آخر گرفتار شدی و بعد مولانا اسحق را
نوازش فرمود و در چهل و سه روز قلعه امیرخان را مفتوح ساخت صورت این است

طریق عمل اینست



اول خون کرد قابیل نام
خود را کشت نام او را
و اینعدد را بر آن ظاهر
شکم آن صورت بگذارد
که باسم پسر آدم که روز
داشت که هابیل نام
با نام دشمن عدد کرده
کرده مثلثی سازد در
و هر بلائی که خواهد
گردانند و صورت قابیل بسازد و هابیل را بر طریقیکه دشمن را خواهد کشت بخرج

را بدست قابیل دهد ودر برابران صورت هابیل دو صورت دشمن که مسمی بر هابیل است دو بودی قابیل بگذارد و نام سید شیاطین ابلیس را بر سه طرف مثلث بنویسید وان هردو صورت تعبیه درخانه تا ریک بنهد یا در سرداب کو دیا جای صلح تا زود اثر کند عملیست مجرب که خطا ندارد وکرارا به تجربه رسیده است وباید ملاحظه بیاید دو صورت اینست



چون عمل زحل با تمام رسید الحال عملی چند از حروف مفردات از تصنیف حکیم ربانی شیخ شهاب الدین مقتول نور الله قبره در این حل المشکلات می نویسد ـــ

هو المستعان

چنین گوید ابراهیم بن اسباط حمزه بعلبکی که وقتی باسم تجارت لسفری روان شدیم با بعضی از اصحاب سوی عراق در هر منزلی که نزول کردیم از هر نوع سخن بمیان بود اتفاقا در ان قافله حکیم یونس المسیح ابن القیس الانطاکی با ما بود واز شیخ بزرگوار شهید شهاب الدین مقتول فنون غریب واعمال عجیب روایت میکرد مرا ارادت با نزد گوار قلبا بهم رسید ترک تجارت گفت وخدمت اورا اختیار کردم ودست از مال خود برداشته تا بعراق بحضرتش نائل شدم سه سال ملازم خدمت بوده واو همه سال مرا بی لحاظ امتحان بضعفا ومساکین انفاق فرمود وهرجا که میرفت من در خدمتش حاضر بودم چون باز روی بدیار شام نهادیم وبشهر حلب رسیدیم بمن کمال

التفات ومرحمت فرمود ابراهیم ترا بر من حق خدمت است اکنون باید بدانم که غرض تو چه بود تا بجهان مقدار وغایترا در حق تو مبذول دارم گفتم میخواهم که از غرایب فنون وعجایب علوم حکیم ربانی شیخ شهاب الدین انچه موافق واستعداد فهم خادم است از من دریغ ندارید فرمود هیچ میدانی خاصیت علم وحروف را که بکنه او نرسند مگر خاصان ومنکر نشوند مگر عامیان وفرمود بحق خدا سبکه مشرق را بنور آراسته ومغرب را از این طراز دیبائی باز داشته که من هرگز شیخ را ندیدم که اراده وحرکتی فرماید الا بقوت ومعرفت حروف واینعلم را بریاضت وتجرد دریافت وبطریق میراث از شیخ ابو الحسن علی بن احمد کرمانی که اورا کتاب شمویه صافی از منافع حروف بونانی از پیش جد الاسلام محمود بن محمد عکری که شرح این علم بقلم هندی وعربی استشهاد داد وبدین حق سرا هد علمای آفاق گشت فرمود شیخ را بان عهد هیئت که بغیر مستحق ننمودم ومرا با تو همین عهد لیست والله الموفق باسرار الحروف **بدانکه**

حروف ۲۸ گانه عربی را قسمت کرده اند بدوازده برج فلک بر طبایع اربعه وصور اثنا عشر حکیم بچهار قسم کرده است حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست وهمچنین حکمای هندی که غرض تمت ان صد رحمت بر حکما چون این علم را اشرف علوم ریاضی دانسته وغرایب وعجایب از بدیع وغریب شمرده اند هر یکی نوعی شرح در شرح انواع دیدند وهر حرفی خاص عملی نهادند که بخاصیت حرف بر طبع ان در جه یافته شود صورت دایره در این هیئت است



تقسیم حروف که در کنوز المغربین نوشته اند حرفی از اول خار و حرفی از اول یابس
و حرفی از اول رطب و حرفی از اول مجزوم برداشتیم و بر زحل دادیم و از ان در دیم
بمشتری تا بآخر کواکب بموجب دیل است

منصوب	اوبلع
مرفوع	جرکس فتح
مجرود	هرشد سط
مجزوم	حصتق

زحل	اج هوب
مشتری	ودزد
مریخ	ی ل ش خ
آفتاب	ل س ن ط
زهره	م ف ذ غ
عطارد	د ت ص ض
قمر	ع ح ظ ق

بدانکه اعمال بحروف مفردات
انگاه درست اید که زکوه ۲۸ حروف را در ۲۸
روز بدهند بدین طریق که حروف را هر روز بحساب عدد لفظ آن بوقت معین با طهارت
در خلوت یا در صحرا بخوانند در ۲۸ روز از زکوه فارغ شود انکه عملش درست **باب**

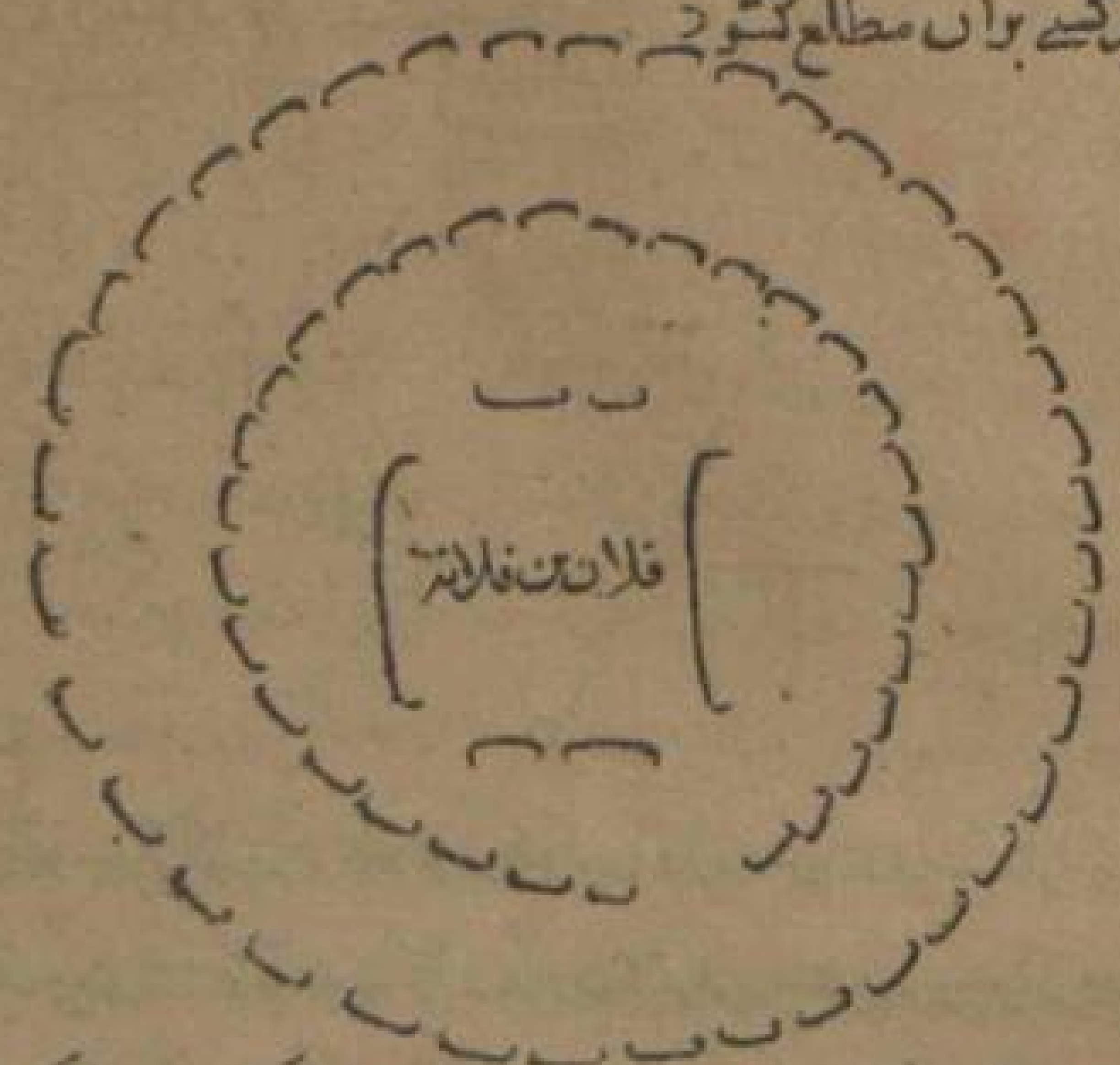
الالف حکیم گوید الف را چون بر جام ابگینه نویسند وقتی که قمر در اول حمل
بمشک و زعفران و ان را با ب چاه که آفتاب بان نتافته باشد بشوید هر درد نجود و سحود
که میاشامد شفا یابد



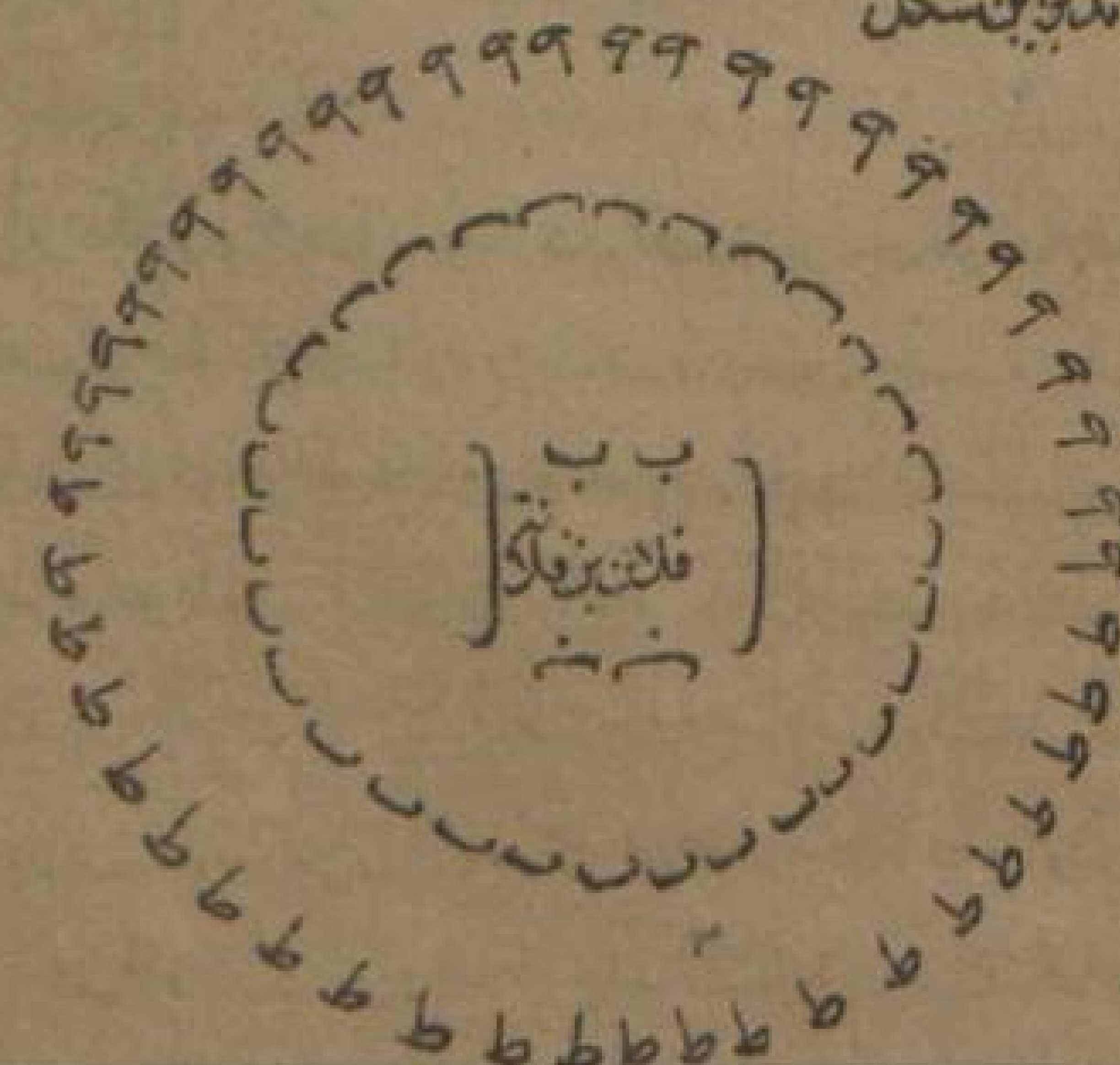
ایضا حکیم گوید در شرح الف اگر کسی خواهد که اشخاص روحانی به بیند این شکل را
بحوت کبوتر با ده انجامه ان کس هفت الف و زیر ان هفت الف و زیر ان چهار دال
و در میان هفت جیم و باید که بیاض میان هر دو سطر مساوی باشد و با تش ببرم
بسوزد و خاکسترش با سرمه اصفهانی بساید و در چشم کند تا با یکلاب بحل کرد
به تحقیق سرمه نماید چشم کشا اشخاص روحانی
وهرکه ازاین سرمه در
ا ببیند اینست شکل

باب الباء حکیم گوید
باترده ما بنویسی بنام هرکه
که این دایره را روز یکشنبه
خواهی در ان دایره ترد

خط سی با را از بیرون دایره سی با دیگر ثبت کنی و انرا بخور بچشم کرده بر شیا کنی و انرا دفن
کنی در خانه که خواهی ان شخص از ان مقام بیرون نتواند امد ما دام که انکاغذ انجا
باشد و باید کسی بران مطلع نشود



اگر باهای بیرون دایره را بدل باطاکنی بر جام ابگینه نویسند و ان
را با ب چاهی که شور باشد بشوئی و در خانه ان کس که خواهی بیفشانی البته صاحب
ان خانه را خواب نبود و اگر نیز بکشد با ب شیرین که مدا ان نبود بر طرف شود خواص
انرا ذایکو دانند باین شکل



اما صورت شکل با هنگ خاصیت او در کشودن قفلها فعل عجب دارد بنویسد
بجام نقره باب درخت عوسج و مرد و غن زیبق آن نوشته را محو کند چون آن روغن
در قفل کند کشاده شود این است شکل

باب الثاء حکیم گوید که ثاء عربی هر که را درد سر باشد اینشکل را نوشته بر سر بیاویزد
دفع گردد و اگر کسی نوشته را با خود نگاه دارد بچشم مردم عزیز گردد و اگر هر روز هزار کرّه
بخواند در اقبال روی کشاده گردد

باب الثاء حکیم گوید که عربی خواص بسیار دارد چون بنویسد بر پوست آهو
صد ث عربی جدا جدا پنجاه بیرون دائره و پنجاه درون دائره و عمودی بکند و چهل عین
مکتوبی بر عمود بنویسد از طرفین چشم زخم دفع شود و دردهای سخت و تب های محرقه
دفع کند و کارهای بسته را بگشاید و ابواب روزی مفتوح گردد و اگر در خانه یا
در دکان بمشک و زعفران و گلاب نوشته بر در دائره قبله بچسباند تا دخیره وسعت
بظهور رسد و اگر شصت دیگر افزاید از برای قبول سلطان و ملوک حرز بیست نافع
و دیگر از برای محبت و الفت هر روز سیصد کرت بخواند مودت ظاهر شود و اگر به

همین عدد نوشته زیر سر طفل نهد نترسد و از برای دفع دشمنان در وقت نوشتن
یا باذر یا کبیر بخواند

مدانکه نزد بعضی از علمای این فن حروف ثا روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق
بوی دارد باید که عامل این حرف نام فرشته موکل آن روز بر داند و از وی استمداد جوید
و متذکر اسم الهی شود تا نتایج کلی بر عمل وی مترتب گردد و حرف ثا اگر هیبت و پیکار
بر پوست جوز سر چهل که در دست و پر مغز بود آن را نقش کند و بسر راه جمیع دشمنان
و فاسقان دفن کند زود پریشان و متفرق شوند و در کتاب سکاکی مسطور است
که اگر کسی هر روز بعدد مجمل وی که پانصد است بر زبان راند برای احداث محبت
نظری ندارد اسم موکل روز پنجشنبه علوی سیکائیل و صرفیائیل و ملک سفلی الشید
سمهورس و کرش الثابت و انمش ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا
علی القوم الکافرین **باب الجیم** حکیم گوید که جیم عربی در تحریک کردن سالکها
چو بخواهد که چیزی را حرکت دهی یعنی از خیر و شر و فرمان بردار خود گردانی بر پارچه
سفید حریر در صورت طالب مطلوب تصویر کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی
صورت مرد که خفته باشد و صورت زن بر سینه مرد خفته نگارش نماید با زیور
و مقنعه سبز بر سر و دستوانه و گلوبند در ساعتی که قمر در ثور بود با اتصال تثلیث
آفتاب و در حوالی چهل جیم باین صورت ج بنویسد و در خانه مطلوب دفن کند تا
مطلوب و نام مادرش در سینه تصویر که بنام او
بنویسد و روز جمعه بملک علوی کلکائیل و عیناثیل

وملك سفلی السید عبد الرحمن ملقب بابیض اسم الجبار وایتش قد جاء الحق وزهق
الباطل او صورت طلسم در صفحه قبل گذشت اگر حرف جیم را نه هزار مرتبه بخوانان
راند حضرت رسالت پناه صلعم بخواب ملاقات نماید و بقولی هزار کرت بخواند و انبرای
رنجوری هفصد کرت بر قدح نویسد و بشوید و بخورانند شفا یابد و اگر در شب پنجشنبه
اول ماه هیجده جیم نوشته با خود دارد سحر و چشم زخم کار نکند و اگر به مشک و زعفران
بر حریر سفید نوشته در موم گرفته زیر دندان نهد ارواح را معاینه کند باید که شرط سید

اما جیم هندی که صورتش اینست ۳ عمل عربی را باطل گرداند و طریق عمل
اینست که بر ورق سوسمار اینشکل نویسد و در جایی که طلسم اول را دفن کرده باشد
انجا دفن کند عداوت در میان ایشان ... در وقت نوشتن یا بادی یا ناکی بگوید

صورت لوح اینست

باب الخاء و بقولی

۱۳ حا بنام کسی که خواهد دوستی در میان ظاهر شود یا طالب و مطلوب در محبت مشغول
شوند نوشته و نوشته را بموافق طبع عمل نماید اگر طالع اتشی باشد در چراغ بسوزد و
اگر بادی باشد بیاویزد و اگر آبی باشد شسته بخورانند و اگر نتوانند خوانید در خانه
مطلوب اتش کند و اگر خاکی بود در خانه اش دفن کند محبت پیدا شوند و اگر این
عمل را برای عداوت کند هم موثر است اما در قبرستان کهنه دفن کند مراد حاصل شود

ح ح ح ح ح ح ح ح

باسم فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

ح ح ح ح ح ح ح ح

فائده از خواص حرف بستانند پوست اهو را دایره بکشند و میان دایره
صورت شیر خفته نقش کنند و بنویسند که در دور دایره ۶۰ حا عربی پس بنویسد

برابر روی شیر خفته پانزده دیگر اما بشنجرف و زعفران و مشک نویسد بعد روغن
زیت بران بمالد و نوشته را در پیش عمامه نگهدارد و بقولی تمام سلاطین
و ملوک و بزرگان روی نماید و قبول دلها گردد مثاله هکذا

باب الخاء

حکیم گوید که طریق عمل
خا معجزا این است هر ... بکشد و
و سرکه نویسد در خانه کسیکه اندازد هر
روز عداوت زان خانه برون رود

۱ اینست

ه ه ه ه ه ه ه ه ه

خ خ خ خ خ خ خ خ

۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

و بعض اینشکلها ... نوشته اند در
میان دایره و ده ها هندی عمل نمود اند بدین مثال است که نوشته شد و اگر
کسی خواهد که از غایب خود خبردار شود هر شب بعد از نماز خفتن بالای بام هفتاد
حرف بر زبان راند و بران طرف بدمد و بقولی هفتصد کرت خ بگوید البته خبر او
بیاید و اگر نداند کدام جانب است هفتاد بنویسد و در زیر سر نهد و بقولی هفت
صد نوشته بزیر سر نهد خبردار شود اگر حرف خ شب چهارشنبه نیم شب بمشک
و زعفران نوشته سی و یک عدد با خود دارد در نزد دلها گردد وقت نوشتن یا حنان
یا منان خوانده شود **بدانکه** روز یکشنبه تعلق بحرف خا دارد اسم موکلات
ملک علوی هیکائیل و دوقائیل و ملک سفلی ابو عبدالله المذهب ذکرش
در لطفیات الخالق و الخبیر و در قهریات الخافض و ایتش و هو اللطیف الخبیر و
بعضی گویند ایتش همان آیه عظیمست که در سوره انعام واقعست قوله تعالی

واذا جاءتهم الخ **باب الذال** حکیم گوید این حرف برای دوستی دلهای پادشاهان بمثابه ایست که شرح نتوان کرد بیا ر پوست آهو و در نسخه پوست شیر و بران صورتی نبی صاحب جمال تصویر کنند بمشک و زعفران و خون سیاه یک رنگ و نام مطلوب و مادرش در پس پشت صورت بنویسند و در زیر پای صورت یک دال و بر سر آن سه دال و بر پشت صورت بنویسد که دوست کردم فلان بن فلان را بر فلان بن فلان پس آنرا در پیچد و در آبگینه سرخ یا سفید نهاده در بالای دروازه شهر دفن کند و صورت را بغایت بتکلف نگارند و بعضی در زیر دروازه هم گفته اند این است

فائده اگر حرکت بگوید بدولت که کسی را از مقام هر با مداد پیش و بالای بام رود



ذال را هر بفرماید برسد و اگر خواهد او را آواره سازد از آنکه سخن کند جا بر مقام او هستا

کرت ذال بگوید آن کس از آنجا نقل کند وقت خواندن با نوشتن با دنیا یا خالی بخواند **اما ذال هندی** که صورتش این است ء خاصیت او این است که ابطال ذال عجمی نماید و کتابت بنعل و پوست گو بیر کند و بعور پشم خرگوش یا پشم سگ صورتش همان است که در عربی نموده شد **الذال** حکیم گوید که اگر خواهی که بیماری بر کسی مستولی شود بگیرد پوست پلنگ و صورت او را دران جا تصویر کند و نام مادر او نیز بنویسد و بیست ذال عربی بر گرد صورت بنویسد پس رنجی که خواهد نیز بنویسد آن شخص بهمان رنج مبتلا گردد اما پوست باید که مدبوغ باشد و شکل بر دیگچه نهاده سر آنرا سخت استوار نموده در مزبله دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه هکذا **فائده** از برای بعد و نفاق و تفریق اهل ظلم و فتق ذال را مقرون باسم المذل در ساعت

نحوس مقصد با در کتابت کند آنگاه آن مکتوب را در منزل آن ظالم دفن کند بود که آن منزل ویران شود و آن فاسق سرگردان گردد و اگر اینحروف را بان اسم بود کواد و بطرف چینی یا زجاجی بهمان عدد نویسد و از چاه معطل که مالکش معلوم نباشد آب برداند بان آب نوشته را محو سازند و آن آب را در منزل و بر دیوارهاش کنند همان خاصیت دهد و اگر هر دو عمل بجا آرند نتیجه قوی دهد و بود که صاحب منزل آواره و بیچاره شود **فائده** و اگر حرف ذال را ورد سازد هرگز بدو زوال نرسد **فائده** و اگر حرف ذال را هفتصد کرت بخواند در زبان و شیرینی اثر کند و بعود هر کس دهد محبوب قلوب گردد **بدانکه** علماء این فن این عمل را چنان اجازت داده که طریقه دعوت حروف ذال است که یک لک مرتبه بخواند در سر هر صدی ده مرتبه اسم یا اهرئیل بگوید چون دعوت بانجام رسد در خانه که خلوت باشد و نیم آثار خطر را دران محل داشته باشد از جمله بر هر عدد خطر یکبار حرف ذال بگوید تا هزار و یکعدد خطر زیاده و کم نباشد پس آنرا در همان خلوت بر سنگ آرد کند و از آن دو رغیف بپزد یکی بنام خود و یکی بنام مطلوب هزار و یکعدد با دحرف ذال را تکرار کند و بعد از نماز مغرب نان اسم مطلوب را بسگ دهد و نان اسم خود را بفقیر تصدق کند البته مراد حاصل گردد **اما ذال هندی** که صورتش این است ... در جام آبگینه یا کاسه مربع مستطیل کشد و چهل ذال هندی بر بر و آن مربع نویسد و شصت ذال عربی اندرون و یازده ص عربی نویسد و پنج ص و بقولی پانزده ص در تحت آن نویسد و بشوید بآب چاهی که آفتاب دران نتابیده باشد و بوقت برآوردن آب نیز آفتاب بران نتابد با گلاب آمیخته بعود مریض دهد شفا یابد سر درد و زمستوا تر این عمل نماید صحت کلی روی دهد و بعود کند از برخروش یا از موی خرما و یا بر کوهی از جمیع آفات مصون و ایمن گردد **الباب الراء**

حکیم گوید در خاصیت راء عجمی چون خواهی که کسیکه را صرع پیدا شود بنویسد

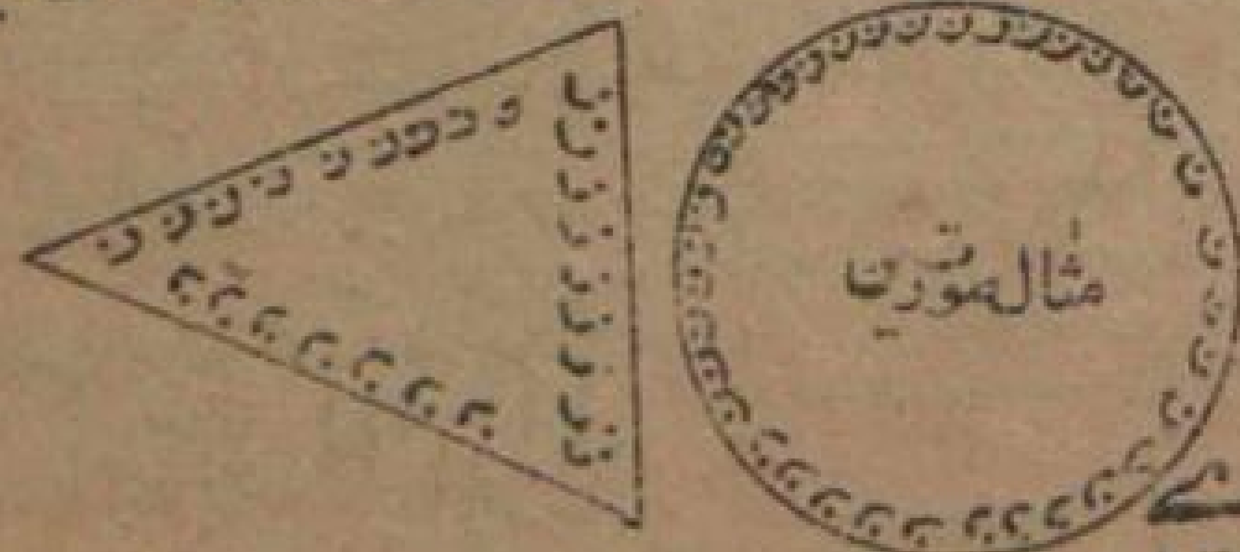
بر پاره نقل کهنه صد زای عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و بنویسد در آن
میان نام او و نام مادر او و دفن کند زیر چوب کازران اگر آن کس را صرع پیدا شود و
مصروع گردد بقولی زیر آستانه خصم دفن کند و اگر بنویسد صد زای عربی بر چوبی که
که از گورستان گبران باشد بشرطیکه بوقت گرفتن چوب کسی او را نه بیند و در گورستان
کهنه نصرانی دفن کند هر دشمنی که از برای آن دشمن نام بر دهان بر نج مبتلا گردد

اما زاء هندی که صورت او اینست ۲۰ بجام آبگینه بمشک و زعفران کلاب
دکا فور و چهل زاء هندی و ۱۲ طاء عربی بنویسد پس بشوید و به بیمار دهد تا عمل
تا سه شبانه روز بخوراند جمله رنجها زایل گردد و اگر بقصد مرتبه حرف زاء را بر
شیرینی بخواند و بدمد و پیش سگ اندازد بچشم مردم عزیز نماید و مرام او میسر شود

باب الزاء حکیم گوید خاصیت او اینست که اگر بنویسد بر اطلس زرد
مغربی که زهره در شرف باشد و خانه زهره از نحوست خالی
بود و مثلث غیر متساوی الاضلاع و بیست و یک
زای عربی بر اطراف و بخور صندل داده

این مثلث غیر متساوی الاضلاع

و با خود دارد هر کس او را دوست دارد و اگر بر این شکل را در شرف زهره نوشته
با خود دارد از جنت خود بهره مند شود آزموده است و اگر بنویسد بر پوست بز
کوهی بخون خود شکلی مدور و بکشد در آنجا دو صورت مرد و زن و پشت بر پشت
و روی از هم تافته وقت نگاشتن صورت قمر بتربیع زحل باید یا مقابل و اسمای
شخصین در میان نویسد عداوت قوی روی دهد مثال مثلث غیر متساوی
الاضلاع



اما زاء هندی که صورتش اینست از برای اصلاح در دست ارباب صلاح

نکست باید وقتی که مریخ در شرف خود بود و از نحوست خالی بنویسد اینشکل را
در اطلس سرخ در علی که نظر کسی بر او نیفتد یا بر پوست ترنج بمشک و زعفران و در
طلب دوستی هر دو صورت را رو برو بکشد چنانکه مصاحبت دارند در عمل دوستی
بسیار موثر است و مجرب شکل بهمان دستور که در علاوه نموده شد و اینست

که در رو بکشد و اگر مستطیل کشد اسم در دست **اما حرف زاء را**



روز سه شنبه تعلق بوی دارد ملاعکه
سرقیائیل و شمشائیل ذکرش الزکی و اینش
ان الدین عند الله الاسلام و در این

عمل صلوات بسیار باید فرستاد و این حرف در اعمال از بهر هنا رغبت اگر کسی
هفتاد و پنجبار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتی که قمر در جدی بود و مریخ
تحت الارض و نوشته را با خود دارد هر کس او را ببیند از مهابت وی در دلها
سرانیر کند **فایده** اگر کسی دفینه دارد و نماید هفتصد کرت زا بخواند و در
گوش خروس سفید نفث دهد بعد او را رها کند میرود تا گرد دفینه **فایده**
هر که هر روز پانصد بار بخواند از خوف دشمن ایمن شود و اگر همین عدد نوشته
با خود دارد قوی است **باب السین** حکیم گوید که سین عربی را خاصیت
اینست که اگر بنویسد بر پوست آهو بخون هدهد و بخور کند ببندد و بر سینه
زنی که خفته باشد ببندد و از خیر و شر آنچه در دل قصد نماید ظاهر شود شکل اینست



س س ما س س	س ما س	س ما س ما س

اما سین هندی که صورتش اینست خون بنویسد بر خشت یا چوب که از گورستان
گبران برداشته باشند پنجسین هندی در زیر خشت هند بیدار نشود مادامیکه بدزیر
سر او باشد شکل اینست

۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰ ۶۰

و اگر بنویسد صد سین عربی همین عمل کند باید که کتابت تا بر لوح خط کند خون

کبوتر صحرائی و نیم دانگ مشک در آن حل کرده باشد و در جائیکه این شکل را که ما هیا ورید خوابش نبرد شکل اینست

وقت نوشتن یا قهار یا قریب و اگر اضافه نماید پنج طا در میان مثلث از جمیع رنجها شفا یابد و مقبول القول نزد خلایق گردد و هر گاه بر ورق قانون نویسد و در زیر سر مصرع هذا البته این مرض زایل شود شکله هذا

باب الشین حکیم گوید از خواص شین عربی بصفحه کاغذ بیست و دو شین مکتوبی در وقتیکه قمر در قوس باشد باتصال غیر منحوس از مریخ بنام مطلوب و نام مادرش و در قاروره سرخ پنهان کند جمیع مطیع و منقاد و مهربان شوند مادامیکه از قاروره بیرون نیارد و اگر بپوست آهو یا بر کاغذ سفید ۳۶ شین عربی و ۱۲ الف و هفت عربی بمشک و زعفران نویسد و با خود نگاه دارد مقبول جمله خلایق گردد و جمیع باحترام با او حرکت نمایند

ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش ش
ش ش ش ش ش   ش ش ش ش ش
ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا   ه ه ه ه ه ه
ب ب ب ب ب ب

فائده اگر خواهد که بداند زن حامله است یا نه دو بیت با ربخواند در خواب بیند و اگر چیزی بخواند زن حامله شده و زود با رخد و اگر بنام کسی بر چهل پاره

کاغذ نویسد و چهل نان سازند و هر کاغذی در تکه نان بیزد و هر نانی بسگی دهد تا بخورد زبان بندی خصما را موثر است و روز دوشنبه تعلق بحروف شین دارد اسماء موکل ملک علوی همراطیل و جرائیل ملک سفلی ابو عبدالله الحارث و شمکائیل را نیز باید یاد نمود و ذکرش لسید الشکور و آیتش شهد الله انه لا اله الا هو در عمل خیر و کذلک اخذ ربک الی قوله شدید در اعمال شر این سابقی تلاوت نماید **باب الصاد** حکیم گوید که صاد عربی را خواص بسیار است اول آب از چاه بیارند و صندل سرخ با آب بسایند و صورت کسی که احضار آن مطلوبست بآن صندل تصویر کند و گرد بر گرد صورت ۱۷ ص و ۲۲ دال و صح بنویسد و بیرون دایره نام مطلوب و مادرش بنویسند اگر یکسال راه باشد که زود دی حاضر شود هکذا

و اگر بر پوست شیر دایره دو صورت نگارند بر قفا افتاده و یکی بر سینه او نشسته کوئی او میکشد و نام او و نام مادرش نیز نویسند با چهارم عربی از پس صورت در بیرون دایره و در میان ... بخط دایره نویسد و در معرفت باشد یا بازار البته دشمن شد تمثال و هو انقاد می کند بمیرد و زار شود اینست العا

اسما ضاد هندی بر برگ حنظل نویسد بعد در سایه خشک کرده بعد
پس آنرا در منزل دشمن اندازد تفرقه در جمعیت او افتد چنانچه دیگر وصل نیابد **باب**
الضاد حکیم گوید هر که بنویسد حروف ضاد را بر برگ ترنج و بمشک و زعفران و
گلاب بر برگ ترنج ۲۵ عدد بر هر یکی ۶۵ ض پس خشک کند آنگاه بساید بر بیمار دهد
باید که با گلاب و نیم مثقال مصطکی جوشانید مشود تا سر دوز بیمار را صحت کلی
حاصل شود **فایده** اگر بنام دشمن هشتصد بار بخواند حروف با اسم الضاد یا
بنام وی بنویسد در منزل او دفن کند و اگر هر دو عمل کلامی کتابی را تعشود
اثر عظیم کند و آن دشمن بزودی نیست و نابود شود **فایده** و اگر ص ۹۰۰ بر چیزی
نویسد و بخورد دیوانه دهد عاقل شود و اگر بهمین عدد خواند بدمد مفید است و
اگر نوشته بهمان عدد بخورد ضعف دل را ببرد **فایده** و اگر ضاد را بجهت محبت هفت
صد بار بخواند منقاد شود و اگر صد و نوزده ض شب جمعه بمشک و زعفران نویسد در
زیر سر نهد حضرت رسالت پناه را در خواب بیند و اگر شستر بخورد دلش روشن شود
و اگر با خود دارد عزیز عطا گردد و در وقت نوشتن یا علی یا قدوس تلاوت کند
اسما ضاد هندی چون بجام آبگینه بنویسد و بروغن بان بشوید و یک
قیراط مشک در آن حل کند و از آن روغن بمالد در پستانها و حوالی انثیین و
قضیب تا پنجروز نعوظ قوی حاصل شود و جماع بسیار کند و مادامیکه روغن را
استعمال کند از حموضات بالمره پرهیز کند که بمراد برسد **باب الطاء**
حکیم گوید که طاء عربی دافع چشم زخم و سحر است وقتی نویسد بر کاسه سر مرغ صورت
آدمی نشسته روی او و چون مرغ با تاج بلند پس بالای تاج وی ۱۲ ط و ۱۲ ط
بر دست راست وی ۱۲ ط چپ بر دست چپ

ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

نایب میل بنویسد بعد از آن بآب چاه بشوید
وقتی که اورا گریه بخورد از بیماریها و دردها
محفوظ ماند و اگر مریض بود شفا یابد انشاء الله

و اگر بنکا در برگ کاغذ سفید صورت آدمی دیگر دیگر در آن صورت ۴۰ ط نویسد بیرون
دایره با آب نیل و آب سنبل و لسان العصافیر و گلاب در آنجا حل کرده باشد
پس آن نوشته را بر درخت مریم بیاویزند در زیر آن دفن کنند در دفع چشم
زخم از کودکان فایده عظیم دارد و اگر بنویسد این شکل را در دکان یا زراعت
دفن کند و معیشت بصاحبان زیاده از حد رسد و اگر هشتصد بار ط
بخواند و بر محبوب دمد مطیع شود و اگر از برای ساختن ظالم خواند مهربان و منقاد
شود و اگر در شب پنجشنبه هفتصد بار نوشته با خود دارد در هیچ کار در نماند و نیز در
وقت نوشتن یا حی یا قیوم بخواند **اسما طاء هندی** تا هفت روز دفع تب
چون بنویسد او را بر هفت رقعه کاغذ بدین صورت دار او را ببوزاند

	٩٩٩٩٩٩٩٩٩	
٩٩٩٩٩٩٩٩٦	٩٩٩٩٩٩٩٩١	٩٩٩٩٩٩٩٩٩
٩٩٩٩٩٩٩٩١	٩٩٩٩٩٩٩٩٩	٩٩٩٩٩٩٩٩٩

و خاکستر آنرا بآن بیمار در آب حل کرده بخوراند بهتر شود باذن الله تعالی اما در ساعت
مشتری با شرف قمر و اگر ۲۵ دقعه هر رقعه ۷ ط نویسد و مسافر با خود نگهدارد
در سفر بحر و بر از مخافت ایمن ماند و حاصل آن عزیز و مکرم باشد و خلق او را دوست
دارند و اگر بر هفت رقعه بنویسد در کیسه نگهدارد آن کیسه او تهی نشود و لیکن در
عروج ماه نویسد **باب الظا** بر هفت برگ نبو هر یکی ۷ ظاء عربی نویسد
خشک کرده بساید و در طعام بدشمن بخوراند مخذول و منکوب گردد و اگر خواهند
که این عمل باطل شود ظاء هندی که صورتش اینست بزعفران و گلاب نویسد و
آن نوشته را با آب باران شسته بخوراند هر رنجی که باو رسیده باشد دفع
شود باید که عمل ثانی ما بین ده روز واقع شود و اگر زیاده گذشته باشد
سودی ندارد **فایده** دفع دشمن را ظاء هزار و هشتصد کرت و همچنین بهمین
همین عدد بخواند و بجانب دشمن و منزل وی بدمد بزودی خراب گردد

دشمن دفع شود وبعضی هزار مرتبه گفته اند **فائده** از برای محبت هفتصد
مرتبه بمشك و زعفران نوشته باخود دارد واگر روز پنجشنبه یکصد وسی طا بنویسد
وباخود دارد مشهور آفاق گردد وقت نوشتن یا محمود یا کریم بخواند **بدانکه**
روز چهارشنبه تعلق بوی دارد واسم موکل علوی میکائیل ولوطائیل وملك
سفلی دو بعروبرقان نام توائیل دانیز باید بود وذکرش لطفا هر وابتش وهو
معکم اینما کنتم **باب العین** حکیم گوید که در حرف عین اسرار بسیار بود ع ا ست
اگر بنویسد بر پوست خار پشت ونوشته را زیر لنك آسیا نهد آن سنك بشکند
واگر زیر درخت دفن کنی خشك شود وابدا بار ندهد اینست

ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع

بدانکه اگر بنویسد عین هفتصد را که صورتش اینست ۷۰ واسم طالب و
مطلوب مع امه در میان دو شکل باب بولك لوبیا باید که شکل نوشته شود مطیع
گردد ودر محبت مغلوب وباید که شکل را شسته بخورد اینجاست

۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷	اسم طالب	۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷
۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷ 222222 ۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸۸۸	اسم مطلوب	۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷.۷ 222222 ۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸۸ ۸۸۸۸۸۸۸

فائده بگیرد کاغذی ودر او بنویسد دایره ودایره دیگر بکشد پس در میان هر دو
دایره بنویسد هفتاد عین عربی ودرون دایره خود دو خط بکشد راست ودران
خط سی حا عربی بنویسد پس بشوید ودر طعام وشراب مطلوب خوراند محبت زیاد

زیاد گردد این است **ایضا** برکاغذی دایره بکشد و
۷۰ عین بر نیت محبت بین الشخصین وبیاویزد
حوالی آن ان در درخت تا نفع تمام باشد وباد
بر آن بوزد ملکه محل وزیدن باد باشد محبت
عظیم فیما بین احداث گردد واگر بیست یوم هر یوم
هفتصد مرتبه حرف عین بخواند ودشمن هلاك گردد واگر بر برك
خیار تلخ سیصد مرتبه نوشته در خانه دشمن انداز آواره شود واگر روز جمعه
هزار مرتبه بنویسد وباخود دارد هرگز محتاج نگردد ودر وقت نوشتن یا عظیم
یا عجیب بخواند **باب الغین** حکیم گوید هر که بر بادام روغن وبا بر کاغذ
مهر زده حرف غین بنویسد ومشك وزعفران ونام طالب مطلوب مع اسمهما نیز
نویسد وبخواند واگر بتواند بر شیرینی ریخته بدهد تا مطلوب بخورد محبت عظیم شیخ پیدا
واگر از برای محبت نه هزار مرتبه بر کرباس بنویسد ونام مطلوب مع الله وتمام
مطالب باخود دارد محبت پیدا گردد واگر روز چهارشنبه نود مرتبه نوشته با
خود دارد محبوس از حبس خلاص شود ودر وقت نوشتن یا ملیك یا مهیمن بخواند
باب الفاء حکیم گوید هر که بنویسد ۸۰ ف با آب برك حنظل وسر پوش ماده
نان پزی وبشوید با آب حمام که برون میآید پس رش کند آن آب را در خانه دشمن
اهل آن خانه از آنجا متفرق شوند وهر یك سر خود گرفته آواره شود **ایضا**
برای بر آمدن حاجات هر روز هشتاد ف باید نوشت واگر یکصد ویکمرتبه
نوشته باخود دارد از زحمات ایمن ماند وقت نوشتن یا کلیم ویا کریم بخواند
بدانکه روز شنبه تعلق بوی دارد واسم موکل علوی سمحائیل و
حصفقائیل وحنفقائیل ملك سفلی ابونوح میمون المسیحائی ذکرش الفتاح و
ایضا نصر من الله وفتح قریب ودر کتاب نتیجة المطالب دیده که هر که هشتاد
یوم متصل هر روز هشتاد بار این آیه نصر را بر زبان براند وغایب دشمن نفث

کند تا بود وضایع کردد وبنام غایب نه هزار بار بخواند یا بر قطعه کرباس نو
نویسید ودر آتش اندازد واکر در مغرب بود خود را بوی رساند وهر که هشتاد
ویکبار حرف فاء را بعد دعفصلش بخواند با اسماء اقاین است فالق وفارج
فاصل فالق یا فتاح فرد فعال مفرق بر هر مقصودی که داشته باشد فائز
کردد اما فا هندی که صورتش اینست ۸ اکر کسی در شب بیدار بخود
برشکل نحس در سه ضلع وی ۸ فا هندی نولید بر پوست میش واپیر که مطا
اسمش باشد مقرون سازد وباخود دارد ازان علت خلاص شود **ایضا**
حکیم کوید هر که هر روز چهارشنبه صد بار بخواند حاجتش روا شود **باب**
القاف از برای خواب بندی دو صدق بنویسد بر کاغذی ودر زیر سنک
کران نهد موثر است حکیم کوید هر کاه بر کارد فولاد نویسد وکارد را بر دیوار فرو
کند ما دامیکه کارد بدیوار است خواب مطلوب بسته شود **فایده** اکر بنویسد
بر پوست شیر چهار صورت شکلی سر بشتر دویم سر شیر سیم کربه چهارم سر
آدمی وبر هر سری شش قاف نویسد وقتی که طلوع میکند آفتاب بعد ازان
پوست مصوره را بسوزد هر که را از ان خاکستر مقدار نیم درم بخوراند واله
وسرکردان او کردد اما کتابت بخون آدمی کند وقتی که آفتاب در طالع باشد هر کدا

ق ق ق ق ق　ق ق ق ق ق　ق ق ق ق ق　ق ق ق ق　ق ق ق ق

ایضا بکیرد پوست آهو وصورت عقاب بر ان نکارد وپر وبال کشاده وسر او
چون سر شیر پس بنویسد در زیر سر او ۳۳ ق وبالای سر او ۲۹ ق زیاده شود و
حروف وشکل را بزعفران وکلاب حل کرده بنویسد محبت عظیم در دلها از ان

پیدا کردد وازجهت التفات در محضر سلاطین وملوک بسیار مجرب شده واکر کسی
در سفر وحضر باخود دارد ایمن از مخاوف باشد و
وشکل این است **اما قاف هندی** خاصیت
او اینست که اکر بر بادبان کشتی نویسند وانرا
بشتر در دریا اندازد وپاره از ان آب بهوا رش کند از غرقاب ایمن کردند
باب الکاف حکیم کوید که از خواص کاف عربی اخراج دفاین است چون بنویسند
بر لوح نقره یا بر پوست کربه یا بر پوست راسو وبیاویزند بر کردن خروس سفید
ان وقت رها کنند در جائیکه دفینه باشد بامر الله تعالی وقت منقار کاوش نموده
ظاهر سازد واکر بر نیت سحر کهمد فون باشد همین کنند که باطل شود صورت
کاف این است ومعقولی ۲ کاف نویسند وبروایتی شانزده کاف
اما کاف هندی که صورتش اینست ۲ چهل کاف هندی نویسند بر کجع
زجاجی بمشک وزعفران وکلاب وروغن زیتون انرا محو سازند ودر روغن مذکور
را در شیشه نکهدارند بعد از هفته از ان روغن بروی خود قدری بمالد از امرا
وملوک با هر که مقابل شود او را دوست دارند ودر وقت نوشتن بخور عود وعنبر
کند وساعت سعد ملاحظه نماید مجربست **فایده** هر که هر روز دویست کره
بکوید سر کلمه لا اله الا الله در دل او کشف شود واکر بنویسد وباخود دارد در نزد
خلایق عزیز ومکرم کردد واکر روز جمعه بود ونه مرتبه در وقت نماز جمعه نوشته
با خود دارد جمیع حاجتش برآید واکر نوشته بعد خود کاهی در باغ وکشت
بیاویزد از مضرت موش وملخ محفوظ ماند **خاصیة** الکاف قال الیافعی من
کتب فی ورق بیضا ثلث کاف واضاف الیها قوله تعالی وما ذلک علی الله بعزیز
کان ذلک امانا من السرقه وحفظ الله من العوارض کلها **باب اللام** از
خواص لام عربی است که چون خواهد بدشمن آزار رساند نخس بر پوست حمار
که مدبوغ باشد صورت کاو نقش کند ودم بطرف خوشه بود پس نام دشمن و

ومادوش نوشته وصورة شیر برخرقه پاره تصویر نموده و ٤ لام بر پشت شیر
نویسید و ٣ لام زیر شکم گاو وسه لام بر دم گاو و بخور کرده بمقدار زرق در وقتی
که تربیع قمر باشد ومنحوس بود وان خرقه را در پوست بپیچیده در خانه دشمن دفن
کند وهر رنجی که اراده کند دشمن مبتلا شود



فائده اگر خواهد که از چشم خلق غایب شوند بوقت حاجت هفتصد بار بگوید
مقصود حاصل گردد اما لام هندی که رقم اوسی است خاصیت عمل اول را
باطل کند چون بنویسد بر پاره کاغذی شش لام هندی نوشته را پیش از طلوع
افتاب شسته بیاشامد دفع مضرت کند ٣٣٣٣٣٣ **باب المیم** حکیم گوید از
خواص میم عربی است که چون بنویسند سه دایره مد در بر خرقه کرباس وصل میم گردد
هر دو دایره القدون وبعد سه رون دایره سیم نقش که طفل در کنار گرفته بسته با
نگاه دارد زن حامله ایصورت را بجامه دوخته بپوشد فرزندش از جمیع بلاها ایمن
واز برای عدم سقط هم مجربست واگر شکلین مذکورین در
درخت میوه دار بیاویزند سوداو خام بر زمین نفتد
واگر شکل میم هندی را بر جام ابگینه نویسند
بمشك وزعفران وبر روغن زیتون از او محو
سازند پس اتون عقیم در وقت بکار برد حامله
گردد واگر حرف میم را هفده بار در شب جمعه
بگوید حضرت رسالت پناه را در خواب ببیند واگر روز دوشنبه
سیزده میم نوشته در مصحف در سوره دن گذارد در وقت نوشتن یا شکور یا کلیم



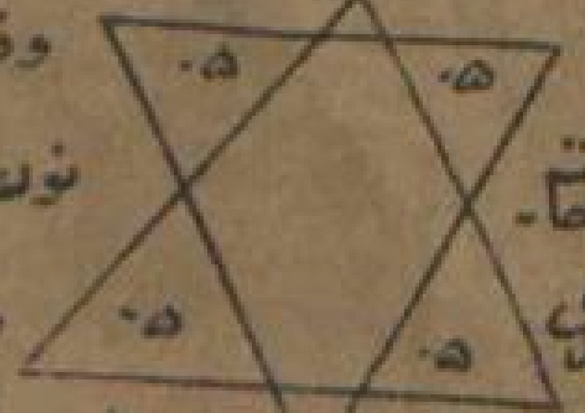
را بعدد میم بگوید حاجت روا گردد **خاصیة المیم** قال الراوی من کتب ثلثو
میمات وعین واضاف الیها قوله تعم بناء مستقرفی ودقه بیضاء وتعلق به علی من
نفث دم او نزیف او رعاف فان ذلك ینقطع باذن الله تع **اما میم هندی**
که صورتش اینست که هر کس بجای نویسد بمشك وزعفران ٣٤ بار پس بشوید بروغن
زیبق هرگاه زنی از ان بر تیم سال بخورد بوی دارد قبل از مجامعت ابستن سود اینست

باب النون حکیم گوید که حرف نون از برای
محبت عجایبست بگیر د پوست اهو که دباغت یافته باشد
وبر او تصویر کند صورت شیر که سر او مانند سر هشتر بود وبر پشت
او سوار دی وشاخ ریحانی بدست او گویا میبوید پس بنویسد ١٢ نون عربی
جانب دم او وشش نون در زیر سینه او وشش نون در زیر سینه
او وشش نون بر سر هشتر وقدم شکم سوار نام طالب ودر شکم
اشتر نام مطلوب بمشك وزعفران نوشته باخود
دارد عجب پیدا شود صورت این است

٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤
٤ ٤ ٣ ٣ ٣ ٤ ٤ ٤ ٤
٤ ٤ ٤
٣٤ ٣٤ ٣٤ ٣٤
٤ ٤ ٣ ٣ ٣ ٣ ٣ ٤ ٤ ٤
٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤



شیخ العلما امام غزالی در خواص نون
هندی فرموده اند النون الهندیه وهی
حرف یکتب مشکلا مدیرا وفیه صورة
الاسد ودراسه کراس الاسد وعلی ظهره صورة الانسان وبیده شیئا یشمه و
یکتب فی بطن صورة الاسد اسم یرید عطفه وفی بطن الانسان اسم طالب یکون
ذلك فی جلد الغزال تعلقه علیك یری محبة عظیمة نون هندی صورتش اینست



وقتیکه قمر در اسد باشد باتصال
٥ بنویس بر لوحی از نقره
مشتری بر تثلیث همان ساعت نون عربی دهد ومحبت در وی
زیاده شود واگر نون هندی بدین شکل بر نگین نقره نقش
کند وانگشتر با خود دارد هر جا که رو کند حاجت او روا گردد وگویند که این نقش خاتم سلیمان است

بود از برای دفع دیو و پری بسیار نافعست **باب الواو** حکیم گوید وقتی
که قمر در سرطان باشد متصل بزحل بگیر موم سفید از ان صورت آدمی با عضا
درست بنام آن کس که خواهی و نام مادرش صورتی یکی از موم و یکی از کاغذ
بسازد بعد از ان بگیرد پوست پاره از بز کوهی و بر ان دایره بکشد و بنویسد
و نام طالب و مطلوب مع اسمین بر ان چهارده واو از هر چهار طرف نام
بنویسد و ان پوست را بپیچد در میان شکم موم پنهان کند و در پاتگاه آسیاب
دفن سازد در دشمنی و عداوت بغایت
مؤثر است و نقشیکه بر پوست نویسند
این است **واو هندی**
که صورتش ضد خاصیت واو عربیست



باید که بر پوست شتر بصمغ سفید و بر ان سر سین هندی اضافه کند صورتش
اینست

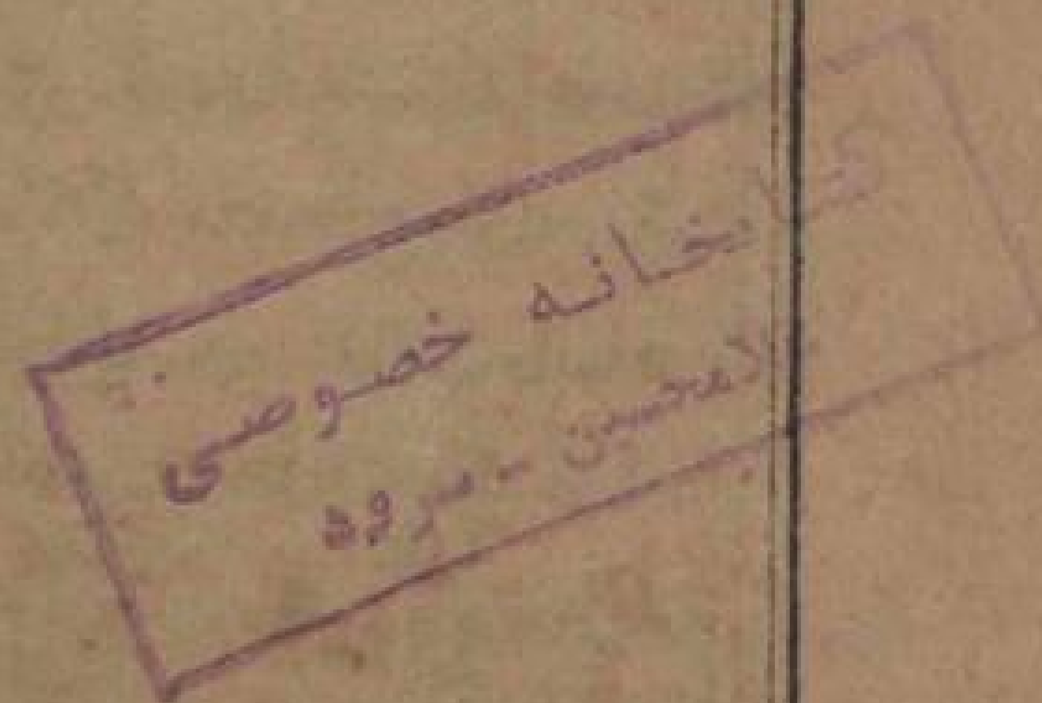
۶۰	۶۰	۶۰
۳۵۵	۳۵۵	۳۵۵

باب الهاء حکیم گوید برای خرابی دشمنان و قتل اعدا بنویسد بر پوست
شتر دو صورت آدمی یکی افتاده و یکی بر سینه او نشستر و خنجر کشیده گوئی که
افتاده را میکشد بر سینه قاتل چهار ه عربی بنویسد و نام قاتل و نام مادر
او بنویسد و بر سینه مقتول دو ه هندی ه و ه ۲ ه عربی بنگارد و نام مقتول و نام
مادر او نیز بنویسد و دایره کشیده و اندرون دایره دویم دوازده ص عربی بنویسد
و بیرون دایره بزرگ ۴۰ ه عربی رقم کنند
بخور کند دل سگ و ناخن در خمره انداخته
در وسط قصابان دفن کند بعد از سه
روز عجایب بیند و این در وقتی شود
که طالع سعد باشد و قمر ناظر به تثلیث
یا تسدیس و طالع مقتول نحس و قمر بنظر تربیع



باب الیاء حکیم گوید خاصیت یای عربی انست که چون بگیرند پوست
آهو را و ۲۹ یای بر وی بخون کبوتر سفید نویسد و بخور از خون ماده سودکند
در وقتی که قمر در برج سرطان باشد بنظر تسدیس مشتری پس خوب بسایند
و با سوده همراه کرده در چشم کشند کل چشم در دفع شود و اگر زهره آدمی با ان
ضم کرده در چشم کشد اشخاص روحانیرا عیان ببیند و هر چه بپرسد جواب
دهد و اگر بنویسد ۲۹ ی عربی بر پوست شیر در مربع مستطیل و دو عمود در دو
کشد و ۶ یای طرف راست و ۶ یای طرف چپ عمود بکشد سگ گفتن اگر کسی
حرف یا را صد بار بنام شخصی بزبان راند زبان وی از غیبت و بهتان بسته
و لال بند شود و اگر همین عدد بر حریر سفید بنویسد و با خود دارد در زبان هم
خلایق نسبت بوی بسته شود و صاحب در النظیم اورده که هر که بر ورق پاک
صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعد از اسما
که در وسط آن حروف یای است مثل لفظ حکیم و علیم و آن ۳۰ و هشت اسم است
و در ذیل هر اسمی از اسماء کتابت کند اثر وی قبول تر شود و بعضی گفته که صد بار
کتابت کند بعد حاصل الضرب وی در نفس خودش پس نوشته با خود نگهدارد
از جمیع محرمات باز ماند و از جمله منهیات خاطر وی منزه گردد **امّا یاء**
هندی که رقم او اینست خاصیتش آنکه چون بنویسند بر کاغذ حریر سفید
بمشک و زعفران و گلاب و بوقت نوشتن عود بخور کند و نوشته را با خود دارد
و باید قمر در نور و متصل زهره باشد دارنده را هر که بیند مطیع شود و فرمان
بردار وی گردد و باید که در کل عمال رعایت آداب شرایط بجا آید و از خدا
بترسد و از برای جور و ظلم و هوی و نفس عناد و فساد عمل ننماید که عواقب
امورش ناگوار شود و زنها را از برای حرام نکند و رعایت مظلوم را در نظر دارد
و ظالم را در هر باب رعایت نکند و خیر عباد الله را منظور دارد در روز نوروز تا شام
دوری جوید تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۸ کتبه ...




کتابخانه خصوصی